

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَمَلْ لِرَجُلِهِمْ

دین و زندگی (۱)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک - فنی و حرفه ای و کارآمدانش

پایه دهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عین و زندگی (۱) قرآن و تعلیمات دینی - پایه نهم دوره دوم متوسطه - ۱۴۰۴

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

پرویز آزادی، ناصر ابراهیمی، محمود الله وردی عباس چوارشکیان، فضل‌الله خلیلیان، سیدمحمدنظیری، حسین سوزجی، سیدحمید طالب زاده، علی کاظمی، مصطفی فیض، علی لطیفی، سیدمحسن میرالمیری و مسعود وکیل (انضای شورای برنامه‌ریزی)

محمد مهدی انصاری، پارس شکرانی (انضای گروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)

اناره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمد رضا امینی (مدیر آموزشی و چاپ) - مجید ناگری پوسی (مدیر هنری) - سیدعلی موسوی (طراح گرافیک، طراح جلد) - مجتبی زلد (صفحه‌آرا) - سیدعلی موسوی، سونیا مهاجر (تصویرگر) - فاطمه یگرمهر، سیدهفاطمه محسنی، فاطمه‌عزیزی توانقاری، نوشین معصومه‌نوست، زینت بهشتی شیرازی

حمید ثبت گلچینی و فاطمه زبیبیان فیروزآباد (هنر آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۴۱۱۶، ۸۸۸۴۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶، گد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱

(داریوش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶، ۴۴۹۸۵۱۶، ۴۴۹۸۵۱۶، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ هشتم ۱۴۰۲

نام کتاب:

پدیده آوزند

عدیبت برنامه ریزی درسی و تألیف:

شاسه افزوده برنامه ریزی و تألیف:

عدیبت آماده‌سازی هنری:

شاسه افزوده آماده‌سازی:

تثلی سازمان:

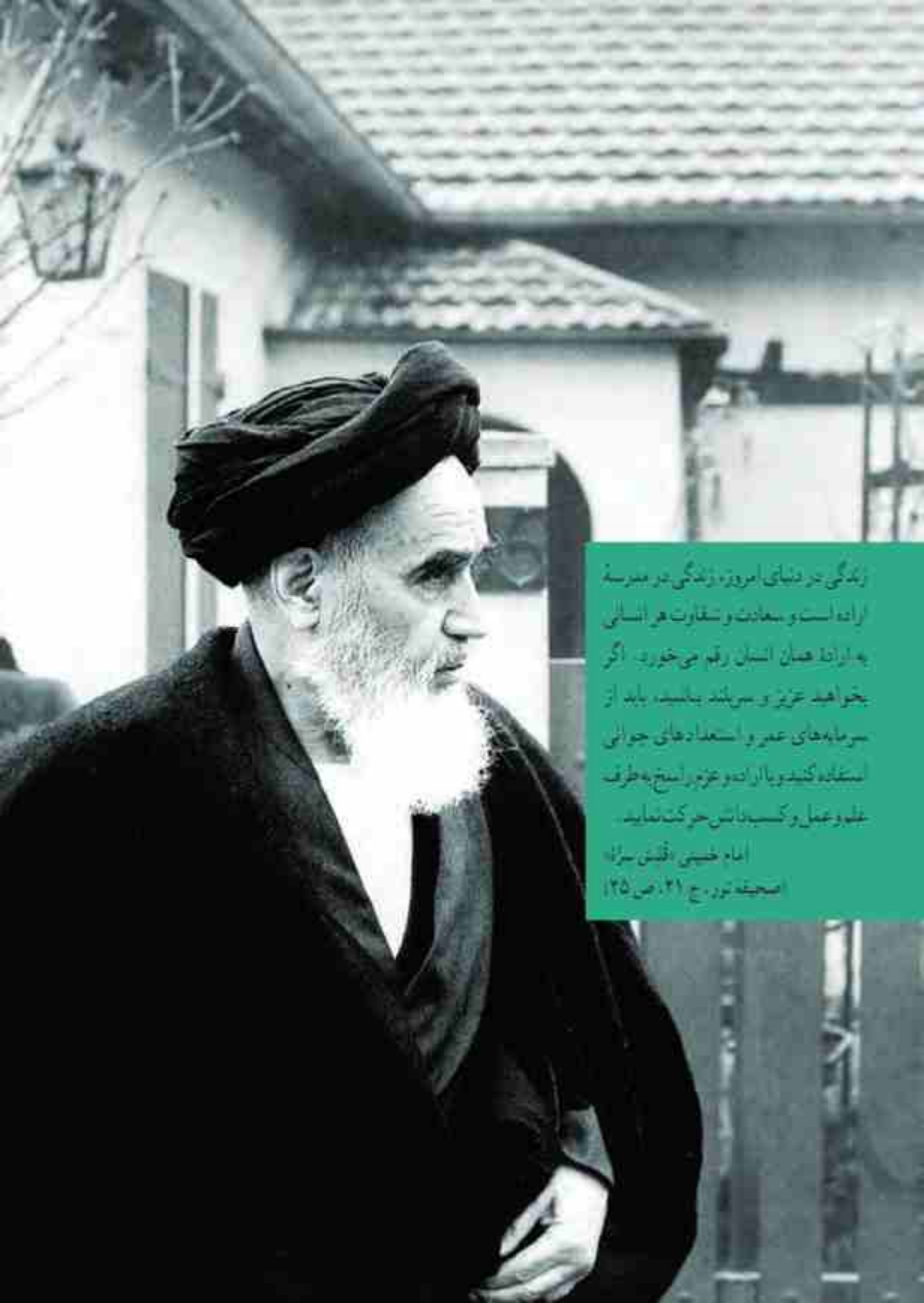
نشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شارک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۵۳۵-۷

ISBN 978-964-05-2535-7



زندگی در دنیای امروزه زندگی در مدرسه
اراده است و معادیت و تقاوت هر انسانی
به اراده همان انسان رقم می خورد. اگر
بخواهید عزیز و سر بلند باشید باید از
سرمایه های عمر و استعداد های جوانی
استفاده کنید و با اراده و عزم راسخ به طرف
علم و عمل و کسب دانش حرکت نمایید.

امام خمینی (قدس سره)

اسحیفة نور، ج ۲۱، ص ۱۲۵

کلیه حقوق ملکی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

بخش اول: تفکر و اندیشه



۲۸

درس دوم: بر پرواز



۱۴

درس اول: هدف زندگی



۵۲

درس چهارم: آینده روشن



۴۰

درس سوم: پنجره‌ای به رویتایی



۷۴

درس هشتم: واقعه بزرگ



۶۴

درس پنجم: منزلگاه بعد

بخش دوم: قدم در راه



۹۸

درس هشتم: آهنگ سفر



۸۴

درس هفتم: فرجام کار



۱۲۲

درس دهم: یاری از نیاز و روزی



۱۱۰

درس نهم: دوستی با خدا



۱۲۶

درس دوازدهم: زیبایی بوسیدگی



۱۳۶

درس یازدهم: فضیلت آراستگی

بیش از مطالعه
کتاب، حتماً این
قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آسانی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزبانه‌های سریع پاسخ، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را به صورت «جمله به جمله» بخوانند.

۲- این درس وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول: ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدریس، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن: ۸ نمره

۳- مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگوها: ۴ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۴ نمره

توجه: انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم: ارزشیابی پایانی؛

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید بر اساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه:

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه‌آبانی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده است جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (آیات ابتدای درس و ترجمه‌های مقابل آن) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

تذکره: ترجمه‌آبانی که در داخل درس آمده است، جزء محتوای آموزشی است و از مفهوم آنها می‌توان سؤال طرح کرد.

۳- قسمت‌های «**بیشتر بدانیم**» و «**پنج سؤال شما**» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴- فعالیت‌هایی که با علامت «**☆**» مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۵- تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «**پیشنهادهای**» و «**پاورقی‌ها**» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات می‌باشد و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۶- آبانی که در درس‌ها ترجمه شده‌اند آبانی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۷- در برخی درس‌ها، رمزینه‌هایی جهت آموزش بهتر برخی مفاهیم قرار داده شده است. این رمزینه‌ها که با علامت «**🔍**» مشخص شده‌اند، صرفاً جهت یادگیری هرچه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی سؤال طراحی شود.

دانش آموز عزیز، سلام بر شما

۱- «چگونه زیستن» یک انتخاب است. برخی آن را کم اهمیت، برخی مهم و برخی آن را بسیار مهم می دانند. کسانی که کمتر به این انتخاب اهمیت می دهند، کمتر هم درباره آن می اندیشند و هرطور که پیش آید، زندگی می کنند.

اما آنان که به «چگونه زیستن» خود اهمیت می دهند و درباره آن تفکر می کنند، برای خود و وجود خود ارزش قابل اند و به این حقیقت توجه دارند که زندگی در این جهان یک بار رخ می دهد و دیگر تکرار نمی شود؛ و سرنوشت ما، هر چه که باشد، به همین زندگی تکرار نشدنی گره خورده است. از این رو، بی اعتنایی و بی توجهی به این حقیقت از اهمیت آن نمی کاهد و نتایج آن، سرانجام ما را متوجه ارزش این زندگی خواهد کرد.

۲- نوجوانی، بهترین زمان برای تفکر در «زندگی» است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از نوجوانان در همین دوران به سؤال هایی می رسند که نقش اساسی در تصمیم گیری آنها دارد؛ زیرا هنوز دل مشغولی ها و مسئولیت های وی جندان زیاد نشده است که فرصت فکر کردن در این باره را از وی بگیرند. علاوه بر این، نوجوان و جوان، اهل تصمیم های بزرگ و قدم های بلند است. البته هر تصمیم بزرگ و هر اقدام شجاعانه ای نیازمند دقت، کاردانی و زیرکی است. و گرنه فرصت تکرار نشدنی این زندگی، از دست خواهد رفت.

۳- برای برداشتن قدم های بلند، باید بر زمین استوار قدم نهاد؛ چشم انداز راه را دید و مسیر رسیدن به آن چشم انداز را با اطمینان انتخاب کرد.

به عبارات دیگر، حرکت نیازمند یک طرح و نقشه ای است که از ابتدا تا انتهای راه، مسیرهای عبور، پیچ و خم ها، گردنه های پرخطر و چگونگی گذر از آنها را ترسیم کند تا با اجرای آن، بتوانیم به سلامت به سر منزل مقصود برسیم.

۴- با توجه به آنچه گفته شد، ترسیم نقشه زندگی و طراحی حرکت، نیازمند پاسخ به این سؤال‌ها است:

الف) برای چه به این جهان آمده‌ام و هدف از خلقت ما چیست؟

ب) برای رسیدن به هدف خلقت، چه ابزارها و سرمایه‌هایی نیاز داریم؟

ج) به کجا می‌رویم و چه سرنوشتی در پیش داریم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، و کجا قرار دارد و به کجا می‌رود».

پس از این سؤال‌ها به این سؤال می‌رسیم:

از چه راهی باید برویم و چگونه زندگی کنیم؟

اگر به این سؤال‌ها به صورت منطقی و با دلیل پاسخ دهیم، طرح هرکس برای زندگی به دست می‌آید و پس از آن می‌داند که «چگونه باید زندگی کند».

۵- خوشبختانه در کتاب آسمانی ما قرآن کریم درباره این سؤال‌ها آیات بسیاری آمده است که با تفکر و تدبیر در آنها می‌توانیم به بهترین پاسخ‌ها برسیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ وَيُنَبِّئُ الْمُؤْمِنِينَ الْمُدِينِ يَعْتَمِلُونَ الصَّالِحَاتِ
 أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا^۱

همانا این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند، مزد می‌دهد که پاداش بزرگی در پیش دارند.

۶- در سال‌های گذشته درباره هر یک از این سؤال‌ها، مطالبی آموخته‌ام و نکته‌های فراوانی به دست آورده‌ام. اکنون که به دوره دوم متوسطه رسیده‌ام و شاهد رشد عقلانی شما هستیم، نایسته است که در سطحی بالاتر و با روشی منطقی‌تر به این سؤال‌ها بپردازیم و با ارسال، بخشی از «طرح زندگی» را کامل کنیم.

تفکر و اندیشه

۱

بخش اول





إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الْيَلِّ وَالنَّهَارِ
 لآٰيٰتٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿١١﴾ الَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُوْدًا
 وَعَلَىٰ جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا مُّشْبِهًا نَّارِكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٢﴾
 رَبَّنَا اِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْرَيْتَهُمْ وَمَا لِلظَّالِمِيْنَ
 مِنْ اَنْصَارٍ ﴿١٣﴾ رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيْمَانِ
 اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَآٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا
 وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّفْنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ﴿١٤﴾ رَبَّنَا
 وَآٰنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
 اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ﴿١٥﴾ فَاَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ
 اَنْى لَا اَضِيْعُ عَمَلٌ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَىٰ
 بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَاَلَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ
 وَاُوْدُوْا فِي سَبِيْلِى وَقُتِلُوْا وَقُتِلُوْا لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ
 سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَهَنَّمَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ
 ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٦﴾

توجه: آیات ابتدای هر درس فقط برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کسی و آزمونی‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طرح شود.

سوره آل عمران، آیت ۱۹۰ تا ۱۹۵

مسلمان در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پی بکندگی آمدن شب و روزه نشانه‌های
[فایده کننده] برای خردمندان است. ۱۹۰

همان‌ها که خدا را [در همه احوال] در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که
بر پهلو خوابیده‌اند، باد می‌کندد و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و
می‌گویند]: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! پس ما را از عذاب
آتش دوزخ در امان بدار. ۱۹۱

پروردگارا! هر که را تو [به خاطر اعمالش]، به آتش درآوری، یقیناً او را خواری
و رسوا ساخته‌ای! و برای ستمکاران پاورانی نیست. ۱۹۲

پروردگارا! ما شنیدیم که دعوت‌گری به ایمان فرامی‌خواند که: «به پروردگارا
خود، ایمان بیاورید!» پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و
بدی‌های ما را ببوشان! و ما را با نیکان [و در سر آنها] بمران! ۱۹۳

پروردگارا، و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده دادی به ما عطا کن، و ما
را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود، تخلف نمی‌کنی. ۱۹۴

پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که]: من عمل هیچ

عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما هم نوعید، و

از جنس بکندگرا آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون

رانده شدند و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، به یقین گناهانشان

را می‌بخشم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است

درمی‌آورم. [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. ۱۹۵

توجه: ترجمه آیت صرفاً جهت آشنایی شما دانش‌آموزان عزیز با مفاهیم آیت می‌باشد و جزء محتوای آموزشی نیست و در
امتحانات کنس و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها سؤالی از آنها داده نخواهد شد.

«در عالم یک چیز است که آن فراموش کردن نیست؛ اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست و اگر جمله را به جا آری و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تو رفیق و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگر چه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی کنم، در عوض، چندین کار دیگر انجام می دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهر نشانی که قیمتش توان بر آن گذاشت و تنها در خزائن ملوک از آن بتوان یافت - آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده ای کنی و یادبگ زین را بیاوری و در آن شلغم پیزی و بیگویی که من اینها را معطل نگذاشته و به کار گرفته ام جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاده است.»

جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند و آفرینش جهان را «حق» می‌داند. از آن جمله می‌فرماید:

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِینَ
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ
وَ مَا أَسْمَانُهَا وَ زَمِینُ
وَ أَنْجَهِ بَیْنَهُمَا لَئِن کَانَ
أَنْهَاراً جَزَاءَ حَقِّ خَلْقِ نَعْمٍ^۱

حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنای هدف‌دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی بر اساس برنامه حساب‌شده‌ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در حرکت است. انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است و گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این رو، حضرت علی علیه السلام هرگاه که مردم را موعظه می‌کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می‌کرد:

ای مردم ... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لَهو کند و او را به خود وا نگذاشته‌اند تا به کارهای لغو و بی‌ارزش بپردازد.^۲

البته میان هدف انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوت‌هایی که به ویژگی‌های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات بازمی‌گردد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به‌سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به‌صورت طبیعی و حیوانات به‌صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می‌کنند. مثلاً دانه گندم به‌صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه‌ای یا دانه‌ها در جهت حرکت می‌کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می‌رود.

۱-سوره بقره، آیت ۲۸ و ۲۹

۲-تجلی‌الغیة، حکمت ۳۷۰

۲- انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعدادهای محدود مادی دارند، مجموعه‌ای فراوان از استعدادهای مادی و معنوی است. به همین دلیل، به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعدادهای گوناگون خویش را به کمال رساند.

۳- انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام‌نشده. درحالی‌که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان‌که گویی راهنمایان پایان‌ناپذیر است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان‌که اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت طلب انسان و استعدادهای فراوان مادی و معنوی اوست و کدام یک این‌گونه نیست؟ کسانی که به دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل‌به‌کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقام‌اند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش، پیوسته می‌کوشند و

فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

.....

.....

.....

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیه بی‌نهایت طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همه زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه انسان دارد.

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه و اندیشه انسان‌ها، برای اینکه بتوانیم با نگاهی درست، هدف‌های خود را انتخاب کنیم، نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیله آن، هدف‌های همسو یا میل بی‌نهایت طلب و استعداد‌های متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به درستی برخواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف خواهیم کرد.

خدای رحیم و مهربان که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی کرده و معیار انتخاب هدف را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن را نیز یادآور شده است.

تذکره

برای رسیدن به معیارهای انتخاب هدف، در ترجمه آیات تذکر کنید و با تأمل در آنها و ارتباط دادن آنها به یکدیگر، پیام‌های صقحه بعد را تکمیل کنید و آیاتی را که این پیام‌ها از آنها استخراج می‌شوند، مشخص نمایید.

■ آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او فرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکنندگی در آن وارد شود.
سوره اسراء، آیه ۱۸

و آن کس که سرای آخرت را طلبد و برای آن سعی و کوشش کند و مؤمن باشد، پاداش داده خواهد شد.
سوره اسراء، آیه ۱۹

■ ... بعضی از مردم می‌گویند: خداوند ما در دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند.
سوره بقره، آیه ۲۰

و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار.
سوره بقره، آیه ۲۱

ایشان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع الحساب است.

سوره بقره، آیه ۲۲

■ آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟
سوره فصوص، آیه ۶۰

آیات مرتبط با بنیام	بنیام
.....	■ برخی از هدف‌ها و جنسیتی‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگویی برخی از استعداد‌های مادی ما هستند.
.....	■ اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.
.....	■ اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند.....
.....	■ برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگویی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.
.....	■ اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند و..... به هدف خود خواهد رسید.
.....	■ هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.
.....	■ هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.
.....	■ اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.
.....	■ اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.
آیه ۱۸ سوره اسراء و ۲۰ سوره بقره	
نتیجه: برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرنده اهداف اخروی و اهداف..... باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که اهداف..... اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی..... و نتایج آنها باشند.	

همان‌طور که با تدبیر در آیات دیدید، اینجا سخن از هدف‌های اصلی و فرعی است، که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن قدر به اهداف فرعی دل نزنیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شوند و از رفتن به سوی کمالات بازدارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن قدر سرگرم آنها نباشیم که از زیبایی‌های بایدار باز بمانیم.

- ۱- بعد از دیدن فیلم بیان کنید که چه چیز باعث شد ادواردو آنیلی، فرزند مدیر و مالک کارخانه‌های اتومبیل‌سازی مازراتی، فیات و فراری و صاحب باشگاه یوونتوس به همه این دارایی‌ها دست کند؟
- ۲- ارتباط این فیلم را با بحث هدف‌های اصلی و فرعی بیان کنید.



با دقت در حالات اطرافیان و شنیده‌هایتان از احوال دیگران، فهرستی از اهداف انسان‌های مختلف تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبیر آموختید، آنها را در جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی	اهداف و دل‌بستگی‌های فرعی
۱-.....	۱-.....
۲-.....	۲-.....
۳-.....	۳-.....
۴-.....	۴-.....
۵-.....	۵-.....
۶-.....	۶-.....
۷-.....	۷-.....
۸-.....	۸-.....

۳- فعالیت‌هایی که با علامت (*) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می‌شوند و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از آنها سوال طرح شود.

برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌ای که می‌گوید:

چون که مسد آمد نوو عم پیش ماست

این مصرع را به صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و دربردارنده چیزهای دیگر است، استفاده می‌کنند.

برخی هدف‌های زندگی، نیز این گونه‌اند: یعنی دربردارنده هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست. به میزانی که این گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌های خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف «با یک تیر چند نشان بزنند».

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

با توجه به دو ویژگی «متنوع بودن استعدادهاى انسان» و «بی‌نهایت‌طلبی او»، اگر هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف، کامل‌تر است. بنابراین برترین هدف اصلی ما آن هدفی است که همه استعدادهاى متنوع ما را دربرگیرد و در جایی متوقف نشود و نهال وجود ما را به درختی برابر و زیبا تبدیل کند به طوری که سراسر وجود ما را شادایی، بالندگی و شور و نشاط قرا گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز کرد و جلوه‌گاه همه کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرند، می‌بینند که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری، مهربانی و دوستی، بهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌نظیر است. راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همه این زیبایی‌ها دست یافته است؟



بعد از دیدن این فیلم کوتاه، به سؤال زیر پاسخ دهید:
خدا ما را خلق کرد تا به کجا برسیم؟

هر کس اندکی تأمل کند، می بیند که در ذات خود در جست و جوی سرچشمه خوبی ها و زیبایی هاست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می گیرد و در جهان گسترده می شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. بهرامتی جز او چه کسی و چه چیزی می تواند برترین و اصلی ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفاشدن استعداد های متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی ها را به صورت بی پایان می خواهد، شایسته است که تنها تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ مقصد نهایی او باشد. البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است. خدا سرچشمه زیبایی ها و خوبی هاست و انسان ها به میزانی که زیبایی ها و خوبی ها را کسب کنند به خدا نزدیک تر می شوند.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی خود، هم از بهره های مادی زندگی استفاده می کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را در جهت رضای خدا انجام می دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک تر می کنند و سرای آخرت خویش را تیز آباد می سازند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

هر کس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد

فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست،^۱

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می طلبد؛ همان طور که دستیابی به گوهرهای گران قدر در باها، پشتکاری سنگین می خواهد.

ای دوست، بگره بجز آن که شکر سازد؟

خوبی قسم بجز، یا آن که قسم سازد؟

ای باغ توئی خوش تر یا گلشن و گل در تو؟

یا آن که بر آرد گل، مسد ز گس تر سازد؟

ای عقل تو به باشی در دانش و در پیش؟

یا آن که به رسم بگذرد عقل و نظم سازد؟

۱- سوره نساء، آیه ۱۴۴

۲- مولوی، دیوان حسن

به نظر شما برنامه زندگی روزانه من و شما بایستی چگونه تنظیم شود تا بر اساس آیه زیر، تمامی اعمال و زندگی ما برای خدا باشد؟

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
بِكُلِّ نِعْمَةٍ عَلَّمَنِي وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
بگو نماز، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من
برای خداست که پروردگار جهانیان است!

چرا کاریکاتورها خنده دارند؟



حتماً شما کاریکاتورهای زیادی از اشخاص مختلف دیده‌اید. تفاوت کاریکاتور با تصویر واقعی اشخاص این است که در کاریکاتور، بین اعضای بدن شخص تناسب وجود ندارد. عضوی بسیار کوچک طراحی می‌شود و عضوی بیش از اندازه بزرگ و همین قیافه ناموزون موجب خنده بیننده می‌شود.

روح و روان انسان مانند جسم او دارای اعضا و بخش‌های گوناگون است. اعضای روح انسان همان استعدادها و تمایلات درونی اوست. ما برای داشتن یک شخصیت کامل، بایستی در تمام استعدادهای درونی خویش به صورت متناسب رشد کنیم تا مبادا درون ما به دلیل توجه بیش از حد به یک استعداد و غفلت از سایر استعدادهای درونی، حالت کاریکاتوری پیدا کند.

مثلاً فرد دانشمندی را در نظر بگیرید که در زمینه علمی در عالی‌ترین مرتبه و جایگاه قرار دارد اما هیچ توجهی به دیگران ندارد و از اخلاق خوبی برخوردار نیست. آیا این فرد شخصیت کاریکاتوری ندارد؟ متأسفانه بسیاری از انسان‌ها بیشتر عمر خود را صرف یک استعداد خود می‌کنند و از سایر استعدادها غافل می‌شوند. عده‌ای فقط دغدغه کسب علم دارند، عده‌ای فقط دنبال خوشحال کردن دیگرانند و عده‌ای ...

این در حالی است که موفقیت و رستگاری ما تنها از طریق رشد متناسب همه استعدادهایمان میسر می‌شود و این امر وقتی تحقق پیدا می‌کند که ما در طول زندگی خود در مسیری قدم برداریم که در آن مسیر بتوانیم همه استعدادهای خود را شکوفا کنیم و نقایص و کاستی‌هایمان را برطرف کنیم. و این مسیر همان مسیر قرب به خداست که جامع و دربردارنده همه خوبی‌ها و کمالات است؛ زیرا خداوند خود کامل است و همه خوبی‌ها را در حد کمال خود دارد و کسی که در مسیر تردیدگشتن به او گام بردارد، می‌تواند رنگ و بویی خدایی بگیرد و همه استعدادهای خود را به صورت متناسب رشد دهد.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و

ما تنها او را عبادت می‌کنیم.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- شعر «چون که ضد آمد، تود هم پیش ماست» چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟
- ۲- دلیل بیاورید:
- الف) زیرک‌ترین افراد این جهان، مؤمنان هستند.
- ب) کسی که هدف اصلی زندگی خود را ثروتمند شدن قرار دهد، دچار خسران می‌شود.
- ۳- شخصی می‌گوید: «لازمه تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت که از امور فرعی هستند، کنار گذاشته شود» با او موافقت یا خیر؟ چرا؟
- ۴- حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.
- «مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید: من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت: قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد: نمی‌دانم! پیرمرد گفت: وقتی نمی‌دانی به کجا می‌خواهی بروی، تفاوتی نمی‌کند که کدام راه را انتخاب کنی!»
- به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش‌های درس در ارتباط است؟ چرا؟

با توجه به آیه ۳۷ سوره سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان‌ها به خود می‌داند؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱- فلسفه خلقت انسان	عبدالله نصری	کانون اندیشه جوان	معلم
۲- راز آفرینش جهان	زرز گاموف	جامی	دانش‌آموز / معلم
۳- در جست‌وجوی خدا	جان هاتون	آستان قدس رضوی	دانش‌آموز / معلم
۴- خدا بود و دیگر هیچ	شهبه مصطفی جمران	بنیاد شهبه جمران	دانش‌آموز
۵- نشانه‌هایی از او	سید رضا صدر	بوستان کتاب	معلم





رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا
 مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
 فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ
 أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿١٢﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ
 يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا
 ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكُفْرَ وَكَيْلًا ﴿١٣﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ
 تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ
 بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكُفْرَ عَلَيْنَاهُ تَدْبِيرًا ﴿١٤﴾
 وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ
 مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ
 فَمَنْ أَوْفَى كِتَابِهِ بِتِيمِينِهِ فَأُولَئِكَ نَقْرءُونَ
 كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿١٦﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَلْدِهِمْ
 أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿١٧﴾

سوره اسراء، آیات ۶۶ تا ۷۲

بروز دگرتان کسی است که کنشی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد، تا از فضل او برای خود بجوید، چرا که او همواره با شما مهربان است. ۶۶

و هنگامی که در دریا زبالی به شما برسد، هر که را جز او می خواهید نابید [و فراموش] می گردد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است! ۶۷

آیا از این ایمن هستید که شما را در کنار خشکی (بس از بیرون شدن از دریا) در زمین فرو برد با بر شما طوفانی از سنگ‌ریزه‌ها بفرستد، سپس حافظ (و یابوزی) برای خود نیابید؟! ۶۸

با [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را به آن [دریا] بازگرداند و تبدادی شکسته بر شما بفرستد، و شما را به خاطر کفرتان غرق کند، آن‌گاه کسی را در برابر ما دادخواه و فریادرس نیابید. ۶۹

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری آشکار دادیم. ۷۰

[به باد آورید] روزی را که هر گروهی را با ایشواشان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را [با شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته تکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود! ۷۱

و هر که در این [دنیا] گور [دل] باشد در آخرت [هم] گور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود. ۷۲

در درس پیشین دانستیم که جامع‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می‌شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادها و ویژگی‌ها و کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و تحوّل مقابله یا دوری از این موانع. به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.^۱

بهراستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟
برای گام برداشتن انسان در مسیر تقرب به خدا، چه توانایی‌هایی در وجود او قرار داده است؟
و سرانجام اینکه مهم‌ترین موانع تقرب به خدا و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی‌ها چه چیزهایی است؟

* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن» اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.
۱- مغز الحکمه، تبیین آمدی، ج ۱، ۱۸۴۵

سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است.^۱ اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

۱- پروردگار، به ما نیروی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.^۲

نام این توانایی چیست؟

تسلیم

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید هر آیه به کدام یک از آثار دیگر بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

■ آنها هنگامی که مردم را به نماز قرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.

سورة مائده، آیه ۵۸

■ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

سورة ملک، آیه ۱۰

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مشغول سرتوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

ما راه را به او نشان دادیم

إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا

یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس^۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید:

۱- برگرفته از سوره لقمان، آیه ۲۰

۲- برگرفته از سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸

۳- سوره انسان، آیه ۳

۳- او سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. از این رو هر کس در خود می‌نگرد و یا به تماشای جهان می‌نشیند، خدا را می‌یابد و محبتش را در دل احساس می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

« هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن. بعد از آن و با آن دیدم. »^۱

گاهی غفلت‌ها مسبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی باز که به خود باز می‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و می‌گوییم:

دوست نزدیک تر از من به من است و من عجب تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفتم که او در کنار من و من مجبورم^۲

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید:

۴- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی رو آوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. از این روست که همه ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید
قَالَهِنَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا آن‌گاه بدکاری‌ها و نفوایش را به او الهام کرد.^۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید:

۱- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۹

۲- گلستان معری

۳- مسوره نسی، آیت ۷ و ۸

۵- گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده‌شده، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفس لوامه»، یعنی نفس سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ و سوگند به نفس ملامت‌کننده!

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید :

۶- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هر چه سرمایه این شخص بیشتر شود، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای ارزشمندتری رو آورد.

انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی و ... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و شهوت‌رانی در این دنیای چندروزه بود، آبا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌اش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

در جست و جوی گنج

شخصی سال‌ها در جست و جوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و سب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هانفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هر جا که افتاد، گنج همان‌جا است!»

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هانف نگفته بود تیر را به کدام سمت برتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف برتاب می‌کرد و هر جا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گونه‌ی مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدا یا آخرین چه راهنمایی ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هانف بار دیگر به خواش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما...

هانف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هر جا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید منظور هانف این بوده که گنجی که سال‌ها به دنبال آن بوده‌است در درون خودش می‌باشند.

ای کمان و تیر عا بر ساخته گنج نزدیک و تو دور انداخته!

موانع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دور ماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.



۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از بیروی از عقل و وجدان بازمی‌دارد.^۱ میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس امّاره»، یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی علیه السلام درباره‌اش فرموده است:



«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که

در درون توست».^۲

۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خیر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌بندارد و سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد.^۳ کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد. این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید:

«خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سزشتن کنید نه مرا، نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید».^۴

نام این دشمن چیست؟

۱-سوره یوسف، آیه ۵۴

۲- آندى ظننك تشكك الی بین خبیثك النعجة النیفاء، فضل كائنی، ج ۵، ص ۱۶

۳-سوره ص، آیه ۸۲

۴-سوره الزمعه، آیه ۲۲

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟
 ■ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد...

سورة مائده، آیه ۹۱

■ ... و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زیست داد.

سورة انعام، آیه ۴۳

■ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پست به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زیست داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

سورة محمد، آیه ۲۵

.....

.....

.....

.....

چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟

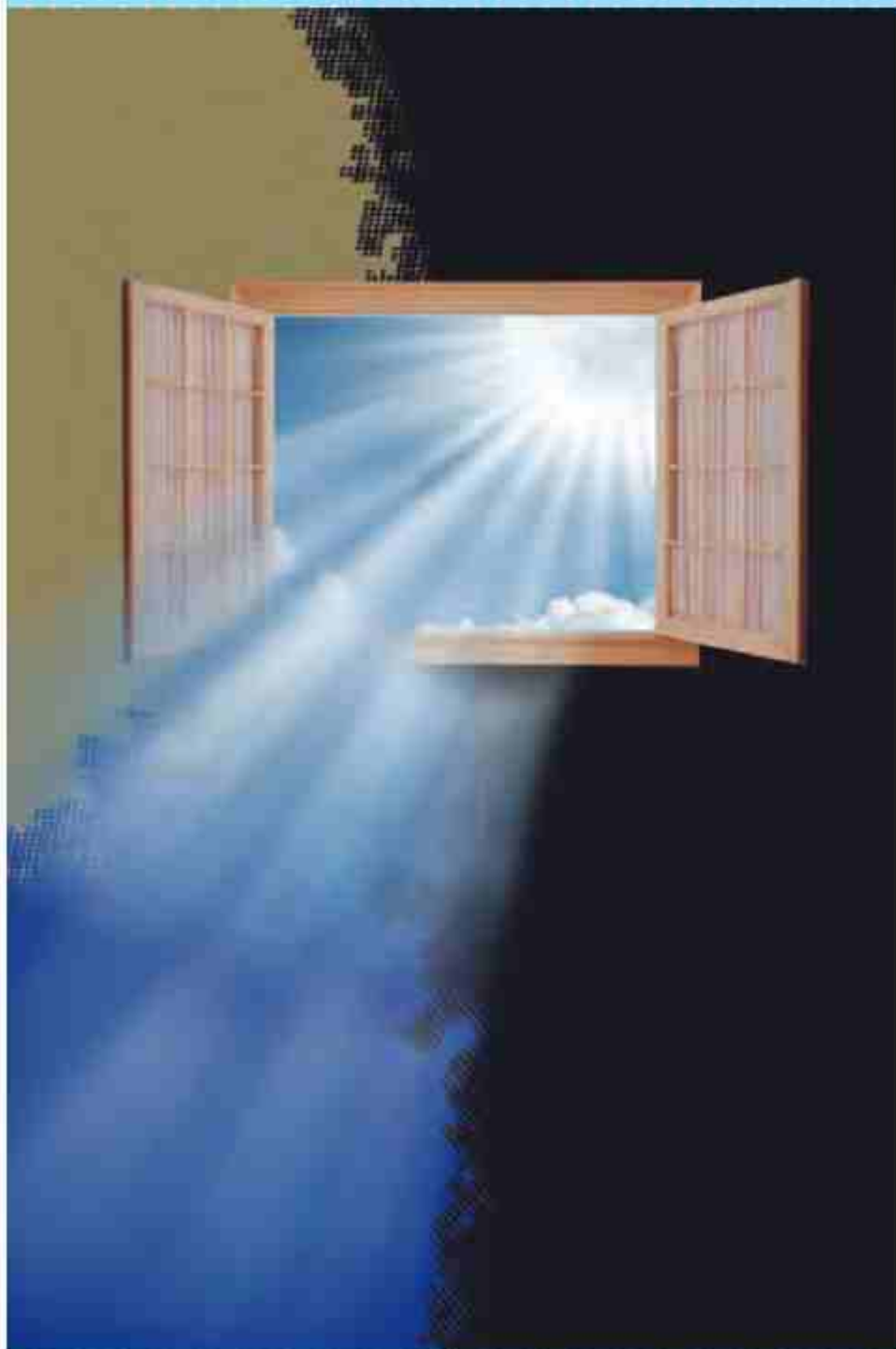
در ابتدا باید بدانیم که خداوند شیطان را شیطان نیافرید؛ به این دلیل که او هزاران سال هم نشین فرشتگان بود و خدا را عبادت می‌کرد اما در نهایت بنای طغیان و سرکشی گذاشت و مسیر انحراف را برگزید. پس خداوند از همان اول موجودی به‌عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعون و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

نکنه دوم اینکه شیطان هیچ کس را وادار و مجبور به گناه نمی کند، بلکه شیطان تنها انسان را دعوت به گناه می کند و انسان می تواند به دعوت شیطان پاسخ نه بدهد و او را ناامید کند. نکته آخر اینکه، علت گناه انسان فقط و فقط شیطان نیست. اگر شیطان هم نبود، نفس اماره نیز انسان را به گناه تشویق می کرد. انسان در کنار ویژگی های فطری که او را به سمت خیر راهنمایی می کنند، دارای غراتر حیوانی نیز هست و اگر زمام خود را به این غراتر دهد، جز به مسائل حیوانی نمی اندیشد. شیطان در این میان فقط به کمک نفس اماره می آید و انسان را به غرق شدن در این غراتر دعوت می کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست.

اندیشه و تحقیق

- ۱- آیا وجود شیطان، مانع اختیار و اراده ما در تصمیم گیری ها می شود؟
- ۲- چه رابطه ای میان «توانایی ها و سرمایه ها» و «هدف» وجود دارد؟
- ۳- خداوند، شیطان را از درگاه خود زانده و برای همیشه او را طرد کرد، چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. حال، دیدگاه و احساس خود را نسبت به انسان هایی که حاضر نیستند در برابر خدا سجده کنند و بندگی شیطان را می پذیرند، بیان کنید.

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز	مؤسسه امام خمینی <small>علیه السلام</small>	مرتضی روحانی	۱- جوان در کلام نور
دانش آموز / معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	۲- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان در قرآن)
دانش آموز / معلم	مؤسسه امام خمینی <small>علیه السلام</small>	محمدتقی مصباح‌زادی	۳- به سوی او
دانش آموز / معلم	مؤسسه امام خمینی <small>علیه السلام</small>	محمدتقی مصباح‌زادی	۴- به سوی خودسازی
دانش آموز	کانون دانش‌آموزان جوان	محمدباقر بوزامینی	۵- جوان در چشم و دل پیامبر
معلم / دانش آموز	صدرا	شهید مرتضی مطهری	۶- انسان‌شناسی قرآنی





فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۵۱﴾ قَالَ فَاٰتِلُ مِنْهُمْ
 إِنِّي كَانَ لِي قَرِيْنٌ ﴿۵۲﴾ يَقُوْلُ آوَيْتَكَ لَعِيْنَ الْمُصَدِّقِيْنَ ﴿۵۳﴾
 أَوْ ذَا مِثْنَا وَكُنَّا ثِرَابًا وَعِظَامًا أَوَيْتَا لِمَدِيْنُونَ ﴿۵۴﴾
 قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ ﴿۵۵﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيْمِ ﴿۵۶﴾
 قَالَ تَاللّٰهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِيْنَ ﴿۵۷﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ
 لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ﴿۵۸﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَعِيْتِيْنَ ﴿۵۹﴾
 إِلَّا مُّوْتَنَا الْاٰوَلٰى وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ ﴿۶۰﴾ اِنَّ هٰذَا
 لَهٗوَ الْفُوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۶۱﴾ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ﴿۶۲﴾
 اٰذْكَ حٰخِرٌ نُّزْلًا اَمْرٌ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْ اَصْلِ الْجَحِيْمِ ﴿۶۳﴾ طَلَعَهَا
 لِلظّٰلِمِيْنَ ﴿۶۴﴾ اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْ اَصْلِ الْجَحِيْمِ ﴿۶۵﴾ طَلَعَهَا
 كَاثِرٌ رُّمُوسٌ الشّٰيْطٰنِ ﴿۶۶﴾ فَاِنَّهُمْ لَا يَكُوْنُوْنَ مِنْهَا فَعٰلِثُوْنَ
 مِنْهَا الْبُطُوْنَ ﴿۶۷﴾ ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيْمٍ ﴿۶۸﴾
 ثُمَّ اِنَّ مَرَجِعَهُمْ لَآلِي الْجَحِيْمِ ﴿۶۹﴾ اِنَّهُمْ اَلْفُوْا اَبَآءَهُمْ
 ضَالِّيْنَ ﴿۷۰﴾ فَهُمْ عَلَىٰ اَشْرِهِمْ مُّهْرَعُوْنَ ﴿۷۱﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ
 اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۷۲﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا فِيْهِمْ مُّنْذِرِيْنَ ﴿۷۳﴾ فَاَنْظُرْ
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُّنْذَرِيْنَ ﴿۷۴﴾ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُّخْلِصِيْنَ ﴿۷۵﴾

سورة صافات، آيات ۵۰ تا ۷۴

۵۰. پس برخی [بهشتیان] به برخی روی نموده و از همدیگر پرس و جو می کنند.
۵۱. گوینده ای از آنان می گوید راستی من [در دنیا] همسینی داشتم.
۵۲. [که به من] می گفت آیا واقعاً تو از باورکنندگان.
۵۳. [به اینکه] وقتی مردم و خاک و [مشتی] استخوان تدبیرم آبا واقعاً جزا داده می نویسم.
۵۴. [فرد بهشتی] می گوید آبا شما اطلاع دارید [آن همسین کجاست]؟
۵۵. پس اطلاع می یابد و او را در میان آتش می بیند.
۵۶. [و به او] می گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی.
۵۷. و اگر رحمت پروردگارم نبود هر آینه من [تو] از احتضارندگان [در آتش] بودم.
۵۸. [و از روی شوق می گوید] آبا دیگر روی مرگ نمی بینم؟
۵۹. جز همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد.
۶۰. راستی که این همان کامیابی بزرگ است.
۶۱. برای چنین [یادانی] باید کوشندگان بکوشند.
۶۲. آبا این برای بدوایی بهتر است یا درخت زقوم؟
۶۳. ما آن را برای مستمگران وسیله عذاب قرار دادیم.
۶۴. آن درختی است که از قعر آتش سوزان می روید.
۶۵. میوه اش گویی چون سرهای شباطین است.
۶۶. پس [اهل جهنم] حتماً از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند.
۶۷. و سپس از روی آن [خوراک]، آبی بی نهایت سوزنده می نوشند.
۶۸. آنگاه باز گشتنشان بی گمان به سوی دوزخ است.
۶۹. آنها بدران خود را گمراه یافتند.
۷۰. پس ایشان به دنبال آنها می شنابند.
۷۱. و قطعاً پیش از آنها بیشتر پیشینان به گمراهی افتادند.
۷۲. و حال آنکه مسلماً در میانشان هشدار دهنده گانی فرستادیم.
۷۳. پس بین فرجام هشدار داده شدگان چگونه بود.
۷۴. به جز بندگان مخلص خدا.

در درس قبل، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد. هر انسانی که با به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و برونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست. جیستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از برش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این برش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟ یا پس از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟ در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به برش‌های بالا، به آثار اعتقاد به هر یک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

■ دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و برونده زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟ درباره زندگی پس از مرگ دو دیدگاه وجود دارد:

۱- اعتقاد به معاد

دقت در آیات مربوط به آفرینش انسان، نشان می‌دهد که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است.^۱ بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تجزیه و تحلیل است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

پیامبران الهی و بیرون آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌شمارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند. در این دیدگاه دنیا تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است و زندگی واقعی و ابدی پس از این دنیا آغاز می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می‌شوید.^۲

از ایشان پرسیدند: باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۳

در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می‌شود، آن گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که

النَّاسُ نِيَامُ، فَاِذَا مَاتُوا، اِنْشَبَهُوا

بمیرند، بیدار می‌شوند.^۴

۱- سوره‌ص، آیات ۷۱ و ۷۲

۲- صحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۲۷

۳- الحجۃ البیضاء، فیض کاشانی، ص ۲۲۲

۴- تنبیه الخواطر و زلفه النواظر، ورامین ای‌فرانس، ج ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند:

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا	این زندگی دنیا،
إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ	جز سرگرمی و بازی نیست
وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ	و سرای آخرت،
لَهِىَ الْحَيَوَانُ	زندگی حقیقی است.
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ	اگر می دانستند. ^۱

آثار اعتقاد به معاد

۱- با این دیدگاه، بنجره امید و روشنائی به روی انسان باز می شود و شور و نشاط و انگیزه فعالیت و کار، زندگی را فرا می گیرد.
قرآن کریم می فرماید:

مَنْ أَمِنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ
وَ عَمِلَ صَالِحًا
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲

این شور و نشاط به این دلیل است که انسان می داند هیچ یک از کارهای نیک او در آن جهان بی پاداش نمی ماند؛ زیرا هر غمی را که از دل غمگینی پاک می کند و هر خدمتی را که به محرومی می کند و هر باری را که از دوش انسانی برمی دارد، در پیشگاه خداوند دارای اجر و مزد است. حتی اگر کسی آن را نبیند یا در آن کار موفق نشود و یا در برابر کارهایش تقدیر و تشکری از سوی دیگران صورت نگیرد، ناامید و دلسرد نمی شود، زیرا می داند که خداوند او و تلاش هایش را می بیند و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

۱-سوره عنکبوت، آیه ۶۴

۲-سوره مائد، آیه ۶۹

جنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همتی خستگی ناپذیر می شود و از کار خود لذت می برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می کوشد و می داند که هر چه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آماده فداکاری در راه خدا است. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می کنند و زیبا هم زندگی می کنند؛ اما به آن دل نمی سیرند؛ از این رو، مرگ را ناگوار نمی دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می بینند یا با کوله باری از گناه با آن مواجه می شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان ها، زمینه رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته ای کامل تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان تر شود و شجاعت به مرحله عالی آن برسد و آن گاه که حیات این دنیا چیزی جز تنگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان ها را هموار کنند؛ از این رو، آن گاه که امام حسین علیه السلام در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز تنگ و خواری نمی بینم.^۱

امام حسین علیه السلام خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت های بهنادر و نعمت های جاوید عبور می دهد. پس کدام یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟^۲

بیشتر بدانیم

پرواز عاشقانه

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لیززه درمی آورد و روحم را به پرواز می دارد؛ اینک پرواز به سوی تورا برگزیده ام. بال هایم را به واسطه بی لیاقت بودتم و به جرم گناهانم بسوزان

۱- بحار الأنوار، مجلس، ج ۲۲، ص ۳۸۱

۲- معالی الآثار، شیخ صدوق، ص ۲۸۸

خدایایم خواهیم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روح فدای او باد. ای یاری کسان، ای دریا بنده از خود بی خود شدگان به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی کس و تنها و ناامیدم همه چیزم تو. امیدم تو، هسقم تو، عشقم تو. اینک کوله بار پر از گناه خویش را بر دوش می گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را بیک گویم. مبادا دعوتم نکفی! می خواهم این قلب شکافته شود و بیکرم متلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.

برگزیده ای از دست نوشته های شهید سید محمود دافتماری

۲- انکار معاد

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می کنند و با فرا رسیدن مرگ انسان و متلاشی شدن جسم او، برونده او را برای همیشه می بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می شود و حیات او پایان می یابد و رهسپار نیستی می گردد.

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا
[کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و
حیات دنیایی ما نیست

نَمُوتُ وَ نَحْيَى
همواره [گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زنده
می شویم

وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ
وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ
إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ
و ما را فقط گذشت روزگار نابود می کند.
البته این سخن را از روی علم نمی گویند
بلکه فقط ظن و خیال آنان است.^۱

آثار انکار معاد

از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که بی‌نهایت طلب است و میل به جاودانگی دارد، این است که می‌کوشد راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را بیش بگیرد و خود را به هر کاری سرگرم سازد تا آینده تلخی را که در انتظار دارد، فراموش کند.

روشن است که این شیوه، عاقبتی جز فرو رفتن در گرداب آلودگی‌ها نخواهد داشت. اما گروهی دیگر که نمی‌توانند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون برانند، همین زندگی چندروزه نیز برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و تنادایی و تشاطح زندگی را از دست می‌دهند؛ از دیگران کناره می‌گیرند و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شوند. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارند که روز به روز بر سرگردانی و یأس آنان می‌افزاید. البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به دلیل فرورفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این رو، زندگی و رفتار آنان به گونه‌ای است که تفاوتی با متکران معاد ندارد.



فعالیت کلاسی

- ۱- آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را بیش می‌گیرند، شیوه درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟
- ۲- با دقت در جریانات و اتفاقات پیرامون خود، برخی از اعمال و رفتارهایی که ناشی از فراموشی و غفلت از آخرت است را بیان کنید.

غفلت از زندگی پس از مرگ چه آثار و نتایجی در دنیای امروز داشته است؟

امروزه در میان برخی جوامع، به ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده است یا از آن غافل مانده اند و کمتر بدان توجه می شود. این غفلت و کم توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره اندیشی واداشته است.

از جمله این آثار می توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص های روان گردان و مواد مخدر صنعتی اشاره کرد که می توان آنها را از آثار بی توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما،^۱ پژوهشگر آمریکایی حوزه روان شناسی می گوید: «مصرف داروهای ضد روان برشی مدتی است در آمریکا از داروهای درمان کلسترول که بر مصرف نرین دارو در آمریکا است، سبقت گرفته است.»^۲

مارسیا انجل،^۳ سردبیر اسبق مجله پزشکی نیوانگلند بر این باور است که استفاده از داروهای روان گردان به حد انفجار رسیده است.^۴

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به گونه ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده است و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده اند، بیشتر به این گونه مواد مخدر روی می آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی و فراموش کردن یاد مرگ است. کمپانی های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می کنند و یا انواع مدل های لباس، گوشی های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می آیند، همه برای پاسخ گویی به مصرف گرایی شدید این قبیل انسان هاست.

۱- Greg Guma

گردان مطلب در مقاله وی با عنوان «Mind Games: Cyberspace and Psychiatric Drugs» ذکر شده است.

۳- Marcia Angell

۴- 'The epidemic of mental illness: why', the New York Review of books, June 23, 2011.

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این گونه ترسیم می‌کند:

«آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم، همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند»^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟
- ۳- چرا متکرین معاد، مرگ را باعث نابودی آدمی می‌دانند؟ شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟

پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس و یا مدافعان حرم مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت طلبی آنها چه بوده است؟

۱- سوره اعراف، آیه ۵۱

۲- مطالعه کتاب‌های ماند «مجموعه قصه فرماندهان» از حوزه هری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود و دیگر هیچ نبوده» از دکتر مصطفی جبران، برای آشنایی با شهدای دفاع مقدس و همچنین مطالعه کتاب‌های «سپه جودیس»، «دیدار پس از غروب»، «مدافعان حرم» و «خدا حافظ سالار» برای آشنایی با شهدای مدافع حرم پیشنهاد می‌شود.

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز / معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	۱- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (زندگی جاوید با حیات اخروی)
دانش آموز / معلم	شرکت سهامی انتشار	محمد تجاعی	۲- معاد یا بازگشت به سوی خدا
دانش آموز	کانون اندیشه جوان	محمد تجاعی	۳- خروج روح
دانش آموز / معلم	کانون اندیشه جوان	سید یحیی بربی	۴- مرگ





أَلَمْ نَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ
 إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انزّلني على - وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا
 أُحْيِي - وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمَسِ
 مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِي بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ
 وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾ أَوَكَلَّيْتُمْ عَلَى قُرْبَىٰ
 وَهِيَ حَاطِبَةُ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي - هَٰذَا اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا
 فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا
 أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ
 وَزَمْرَائِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ جَنَائِكَ وَانصُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ
 وَزَمْرَائِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا أَحْمًا
 فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٥﴾
 وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انزّلني على كَيْفَ تُحْيِي الموتي قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُ
 قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ
 فَصُرْهُنَّ إِلَىٰ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا
 ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٢٦﴾



سورة بقره، آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و به آن مغرور شده بود] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش چون و چرا می‌کرد، خیر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [میرود] گفت: من [هم] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآوری. پس آن کس که کفر ورزیده بود، سیهوت ماند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۲۵۸

با چون آن کس که به شهری که بام‌هایش بکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود] گفت: چگونه خداوند [اهل] این [ویران‌کنده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. [خداوند] گفت: [نه] بلکه صد سال در اینجا بودی؛ به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن. و [این اتفاق برای این است که] تو را [برای ایات معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده توسط خداوند] بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست. ۲۵۹

و [باد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی [می‌خواهم ببینم] تا دلم آرام گیرد. [خداوند] فرمود: پس، چهار برنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی باره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فراخوان، شنایان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است. ۲۶۰

درس چهارم آینده روشن

در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان درباره مرگ و آینده انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

■ اهمیت و ضرورت بحث از معاد

قبل از اینکه به بحث درباره جهان پس از مرگ بپردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ آیا بهتر نیست به موضوعاتی بپردازیم که برای زندگی ما مفید باشد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت تأمل در موضوع معاد، تنها به یک دلیل بسنده می‌کنیم:

دفع خطر احتمالی

گاهی کوتاه به زندگی روزمره انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغ‌گو، که در شرایط عادی گفته او برای ما اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سم در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه ما در این‌گونه موارد از یک قانون عقلی بی‌روی می‌کنیم که می‌گوید: «دفع خطر احتمالی، لازم است».

حال اگر با خبری مواجه شویم که نه تنها احتمالی نیست، بلکه از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره زندگی جاودانی ما است.

پیامبران عاقل‌ترین و راست‌گوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. به‌عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حتی مشرکین و کافرین نیز به‌عنوان فردی امین و راستگو باور داشتند. پیامبران با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر و نسبت به آن هشدار داده‌اند. همه آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از بکتابرسی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است.

اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که بای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، بایی توجهی از کنار این خبر بگذریم؟ قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند:

خداوند که هیچ خدایی جز او نیست	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند	لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
شکی در آن نیست	لَا زَيْبَ فِيهِ
و چه کسی راستگوتر از خداست؟!	وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

بنابر این، سخن گفتن از معاد، در حقیقت سخن گفتن از زندگی است، زیرا معاد بخشی قطعی از زندگی آینده‌ماست. زندگی‌ای که برخلاف زندگانی دنیا که کوتاه و گذراست، جاوید و ابدی خواهد بود.

مثالی گویت خاصه، بندیش	کسی را هست جامی پر عمل پیش
اگر طفلی بدو گوید بسیارام	که ز این عمل زحراست در جام
چو از فضل آن سخن وارو شنیده	بلاشک دست از آن وارو کشیده
تو را چندین بهیمر کرده آگاه	که خواهد بود کاری صعب بر راه
برگفت غسل نبتی راه پر حیز	برگفت انبسیا از خواب بر خیز

فعالیت کلاسی

برخی از افرادی که باینندی چندانی به رعایت احکام دین ندارند، می‌گویند: «اما به وجود این مجازات‌هایی که گفته می‌شود در قیامت و جهنم هست، اعتقادی نداریم.»
 شما به این گونه افراد چه پاسخی می‌دهید؟

با توجه به اهمیت بحث معاد، قرآن کریم تنها به خیر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. دلایل قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول دلایلی هستند که «امکان» معاد را ثابت می‌کنند و آن را امری ممکن و شدنی نشان می‌دهند و دسته دیگر، دلایلی هستند که «ضرورت» معاد را به اثبات می‌رسانند و تحقق آن را لازم می‌دانند.

الف) دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند:

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای معاد را انکار کنند، این است که چنان‌که واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و هنگامی که تحقق آن را با قدرت بشری ناممکن می‌بینند، به انکار آن می‌پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیرممکن بودن آن نیست. از این رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را تسناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند:

۱- آفرینش نخستین انسان: در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین

انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش وی را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، درحالی که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت: کیست که این استخوان‌های بوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقی داناست.»^۱

۲- بیان نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: قرآن برای اینکه قدرت خدا را به صورت محسوس‌تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به اراده خداوند مردگانی زنده شده‌اند، از آن جمله می‌توان به ماجرای عَزْرَبِ نَسِی رضی الله عنہا اشاره کرد:

عَزْرَبِ نَسِی یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و بوسیده ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عَزْرَبِ نَسِی شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت:

ای عزیز، چه مدت در این بیابان توقف کرده‌ای؟

عزیر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی. به الاخی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ بوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صدسال سالم مانده و فاسد نشده است و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای بوسیده و متلاشی شده الاغ را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌کند. عزیر رضی الله عنہ به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است.^۱

تفسیر

خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می‌پردازند، می‌گوید:

«نه تنها استخوان‌های آنها را به حالت اول درمی‌آوریم، بلکه سرانگستان آنها را نیز همان‌گونه که بوده، مجدداً خلق می‌کنیم.»

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگستان اشاره می‌کند؟

۱- سوره نسی، آیات ۷۸ و ۷۹

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۹



۳- اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می‌کنند می‌خواهد تا به مطالعه جریان همیشگی مرگ و زندگی در طبیعت بپردازند تا مسئله معاد

را بهتر درک کنند. فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه‌ای از رستاخیز عظیم تیز هست.

«خداست که بادها را می‌فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز همین گونه است.»^۱

ب) دلایلی که بر ضرورت معاد دلالت دارند:

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می‌کند. دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است، عبارت‌اند از:

۱- معاد لازمه حکمت الهی: خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرار داده است؛ به طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی، آب و غذا را آفریده است تا بتوانیم به وسیله آن تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنیم. حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشند که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیا این کار یا حکمت خداوند سازگار است؟

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و

سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس آفرینش انسان و جهان، بی هدف و عبث نخواهد بود؟
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ^۱

۲- معاد لازمه عدل الهی: عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و نیکوکاران را با بدکاران برابر قرار نمی‌دهد؛ از این رو، خداوند وعده داده است که هر کس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا:
الف) در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. به عنوان نمونه، چه بسیار افرادی که کارهای نیک فراوانی دارند و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده‌اند و نیز چه بسیار کسانی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند، اما قبل از آنکه به پاداش و یا سزای اعمال خود برسند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

ب) این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. به عنوان نمونه، چگونه می‌توان پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا را در این دنیا داد؟ و یا چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و با صدها نفر را قتل عام کرده است، کیفر داد؟ به عنوان مثال اعدام کسی چون صدام و حامیان وی به هیچ عنوان با جرم نهیید کردن صدها هزار انسان بی‌گناه، و معلول و سیمبایی کردن هزاران جانباز برابری نمی‌کند.

اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی اش برساند و حق مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

آیا ما آنها را که ایمان آورده	أَمْ تَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا
و کارهای شایسته انجام داده‌اند	وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
با مفسدان در زمین یکسان قرار خواهیم داد؟	كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ
آیا متغین را مانند ناباکان و بدکاران قرار خواهیم داد؟	أَمْ تَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

^۱- سوره بقره، آیه ۲۱۵
^۲- سوره احزاب، آیه ۲۸

با اندیشه در ترجمه آیات زیر، برخی دیگر از دلایل انکار معاد را بیان کنید.

■ آنان (دوزخیان) بیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می کردند و می گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟»

سورة واقعه، آیات ۴۷-۴۵

■ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان، همان ها که روز جزا را انکار می کنند. تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گناهکار است.

سورة مطففین، آیات ۱۲-۱۰

■ (انسان در وجود معاد تنگ ندارد) بلکه [علت انکارش این است که] او می خواهد [بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند.

سورة قیامت، آیه ۵

.....

.....

.....

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می گویند: «چه کسی از آن جهان برگشته که خبر آورده باشد؟» به این گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیه پلیس درباره خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می کنند و وسایلی را که احتمال می دهند در جاده مورد نیازشان

باشند، همراه خود برمی دارند (مانند زنجیر جرخ، جک، جرخ اضافه، چراغ سیار و...) بعضی از رانندگان نیز بی اعتنا به توصیه های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می زنند. در هر صورت با نبازی به این وسایل پیش می آید یا پیش نمی آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده ای که این وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را بر نداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

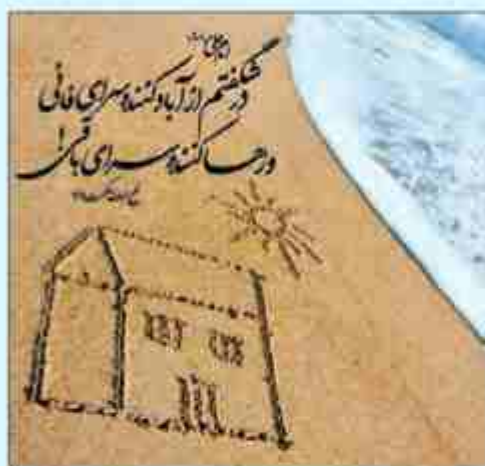
شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن وجود داشته باشد، پیش بینی لازم را بکند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

یامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خیرهایی داده اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده اند. کسانی که پذیرفته اند در شبانه روز دقایقی با خدا گفت و گو می کنند؛ نماز می خوانند؛ در سال یک ماه روزه می گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده اند و چیزی را از دست نداده اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که یا دلالی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آماده آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه السلام در گفت و گو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد - که چنین نیست - در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زبانی به ما نمی رساند. ولی اگر حق با ما باشد - که چنین هست - در این صورت ما رستگار و سعادت مند می شویم؛ اما شما زیان کار شده، هلاک خواهید شده.»^۱

- ۱- تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل بدائش و مجازات نباشند، ذکر کنید.
- ۲- اگر در بحث وجود معاد، دلیلی جز خبر پیامبران نداشتید، آیا آن را می‌پذیرفتید؟ به چه دلیل؟
- ۳- رابطه میان «آفرینش استعدادها و سرمایه‌های مختلف در وجود انسان» و «ضرورت وجود معاد» را توضیح دهید.



نصیحتی از حضرت علی (ع)

آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد؛ پس هر کس در ایام آرزوها، بیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد، و مرگ او را زبانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، بیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زبان کار و مرگ او زبان یار است. همان گونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای

خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید.

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند!

نهج البلاغه، خطبه ۲۸

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم
معاد	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش آموز / معلم





ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَعْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٧﴾
 وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٨﴾ وَأَعُوذُ بِكَ
 رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿١٠﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا
 إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَاتِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١١﴾
 فَإِذَا انْفُخَ فِي الصُّورِ قَالَا أَنَسَابٌ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ
 ﴿١٢﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٣﴾ وَمَنْ
 خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
 خَالِدُونَ ﴿١٤﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٥﴾
 أَلَمْ تَكُنْ آيَتِي تُسَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِآيَاتِي كَذِبُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا رَبَّنَا
 غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٧﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا
 فَإِنَّا عُذْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٨﴾ قَالَ اخْشَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ
 ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ كَانَتْ قَرِيبًا مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا
 فَاغْفِرْ لَنَا وَلِرَحْمَنِنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿٢٠﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ
 سِبْخِيًّا حَتَّىٰ أَنسُوكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿٢١﴾
 إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿٢٢﴾

سوره مؤمنون، آیات ۹۶ تا ۱۱۱

بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن، ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم. ۹۶

و بگو پروردگaram! از سوسه‌های شیطین به تو پناه می‌برم. ۹۷

و پروردگaram! از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم. ۹۸

نا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید پروردگaram! مرا بازگردانید. ۹۹

شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. [به او گفته می‌شود] هرگز، این سخی است که او [به زبان] می‌گوید و به دلیل [این زندگی] آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. ۱۰۰

پس آنگاه که در صور دمیده شود [دیگر] میانشان نسبت خوشاوندی وجود ندارد و از [حال] بکد بگریزند. ۱۰۱

پس کسانی که کفه میزان [اعمال] شان سنگین باشد آنان رستگارانند. ۱۰۲

و کسانی که کفه میزان [اعمال] شان سبک باشد ایشان کسانی هستند که [سرماه‌های] خود را از دست داده [و] همیشه در جهنم می‌مانند. ۱۰۳

آتش، چهره آنها را می‌سوزاند و آنان در آنجا ترس‌روینند. ۱۰۴

[خداوند به آنها می‌گوید] آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن را تکذیب می‌کردید؟ ۱۰۵

می‌گویند: پروردگارا! تفاوت بر ما حیره شد، زیرا، گروهی گمراه بودیم. ۱۰۶

پروردگارا! ما را از استجاب بیرون ببر و اگر بلا هم بدی کردیم، در آن صورت ستمکار خواهیم بود. ۱۰۷

خدا می‌فرماید: [بادلت و خواری] بروید در آن و دور شوید و با من سخن نگویید. ۱۰۸

در حقیقت دسته‌ای از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را بیخس و به ما رحم کن که تو مهربان‌ترینی. ۱۰۹

و شما آن مؤمنان را به ریشخند گرفتید تا با این کار باز مرا از خاطرتان بردید و شما بر آنان می‌خندیدید. ۱۱۰

من هم امروز به پاس آنکه آنان صبر کردند، به آنان پاداش دادم. آری آنان همان رستگارانند. ۱۱۱

زمانی که مجاهدی در راه خدا به شهادت می‌رسد یا مادری پس از تربیت فرزندان نمایسته، چشم از دنیا فرو می‌بندد یا پدری پس از سال‌ها تلاش و کوشش در بستر بیماری جان می‌سپرد و به‌طور کلی وقتی انسان‌ها می‌میرند، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟

آیا ارتباطشان کاملاً با دنیا قطع می‌شود؟

آیا به‌صورت مستقیم وارد جهان آخرت می‌شوند؟

یا آنکه

مرحله‌ای دیگر را پیش رو خواهند داشت؟

اگر چنین است، آن مرحله چه نام دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چه رابطه‌ای میان دنیا و آن مرحله

وجود دارد؟

عالم برزخ

قرآن کریم از وجود عالمی پس از مرگ، به نام «برزخ» خبر می‌دهد. برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است. عالم برزخ میان زندگی دنیایی و حیات آخروی قرار گرفته است و آدمیان، پس از مرگ وارد آن می‌شوند و تا قیامت در آنجا می‌مانند و در صورتی که نیکوکار باشند، از لذت‌های آن برخوردار و اگر بدکار و شقی باشند، از رنج‌ها و دردهای آن متألم می‌گردند.

عَسَىٰ إِذَا جَاءَ أَخَذَهُمُ الْمَوْتُ	آنگاه که مرگ یکی از آنها فرا رسد
قَالَ رَبِّ ارْحَمْنِي	می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید
لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا	بانتند که عمل صالح انجام دهم؛
فِي مَا تَرَكَتُ	آنچه را در گذشته ترک کرده‌ام
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا	هرگز! این سخنی است که او می‌گوید
وَمِن ذُرِّيَّتِهِم بِرِزْقٍ	و بیش‌روی آنها برزخ و فاصله‌ای است
إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ	تا روزی که برانگیخته می‌شوند. ^۱

■ ویژگی‌های عالم برزخ

۱- وجود حیات

پس از مرگ، گرچه فعالیت‌های حیاتی بدن متوقف می‌شود اما فرستگان، حقیقت وجود انسان را که همان روح اوست، «توقی» می‌کنند.^۲ یعنی آن را به‌طور تمام و کمال دریافت می‌نمایند. بنابراین، گرچه بدن حیات خود را از دست می‌دهد اما روح، همچنان به حیات و فعالیتش ادامه می‌دهد.

۲- وجود شعور و آگاهی

با توجه به اینکه عامل شعور و آگاهی انسان در دنیا روح وی است و روح در برزخ، به حیات خود ادامه می‌دهد، یکی از ویژگی‌های برزخ، وجود شعور و آگاهی در آن خواهد بود. براساس آیات و روایات، برخی از نشانه‌های شعور و آگاهی انسان در عالم برزخ عبارت است از:

۱- سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰

۲- و گرفته از سوره نساء، آیه ۹۷ و سوره العنکبوت، آیه ۶۱

الف) گفت‌وگویی فرستگان با انسان: به‌عنوان نمونه در سوره نساء آمده است که، فرستگان به ظالمان خطاب کرده و از احوال آنها می‌پرسند و در مقابل، آنها پاسخ داده و خود را از مستضعفین بر روی زمین معرفی می‌کنند.^۱ این مکالمه و طرف خطاب قرار دادن، دلیلی بر وجود شعور و آگاهی در برزخ است.

ب) سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشته شدگان جنگ بدر: در جنگ بدر، وقتی بزرگان لشکر کفار کشته شدند و سپاه اسلام پیروز شد، رسول خدا ﷺ آن کشتگان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد:

«آنچه پروردگاران ما با وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟».

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا ﷺ چگونه با آنها سخن می‌گویی در حالی که مرده‌اند؟!».

حضرت فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، ایشان به این کلام از شما سزاوارترند و فقط نمی‌توانند پاسخ دهند».^۲

۳- وجود ارتباط میان عالم برزخ و دنیا:

با مرگ انسان و ورود وی به عالم برزخ، ارتباط او با دنیا به‌طور کامل قطع نمی‌شود؛ برخی از نشانه‌های تداوم این ارتباط عبارت است از:

الف) بسته نشدن پرونده اعمال: پرونده برخی اعمال انسان با مرگ بسته نمی‌شود و امکان دارد بر اعمال نیک و بد آن افزوده و یا از آنها کاسته شود.

يُسْتَبَوُا الْاِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ ذَرَّ اَنْ رَّوَزَ [قيامت] به انسان خبر داده می‌شود
بِما قَدَّمْ وَاٰخَرُ به آنچه پیش [از مرگ] فرستاده و آنچه پس [از مرگ] فرستاده است.^۳

همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید، دامنه برخی از اعمال، محدود به دوران زندگی انسان است و با مرگ، پرونده این اعمال بسته می‌شود (أَنَارَ مَا تَقْدَمُ)؛ اعمالی مانند نماز و روزه؛ اما پرونده بسیاری از اعمال حتی بعد از مرگ ما نیز باز می‌ماند (أَنَارَ مَا تَأْخَرُ)؛ به‌عنوان مثال اگر کسی کتابی را به کسی یا کتابخانه‌ای هدیه دهد، یا مطلب مفیدی را به دیگران آموزش دهد، تا وقتی که آن کتاب توسط دیگران

۱- کسانی که فرستگان ایضاً ارواح، روح آنها را گرفتند درحالی که به خویشتن سرگشته بودند، به آنها گفتند: «شما بر چه حالی بودید؟» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم». فرستگان گفتند: «مگر سرزمین خدا چهار بود، که مهاجرت کنید؟» آنها جایگاهشان بوزخ است و سراجاه بدی دارند. سوره نساء، آیه ۹۷

۲- معجمه البصائر، فیض کلبانی، ج ۸، ص ۲۱۶

۳- سوره قیامت، آیه ۱۳

خواینده می‌شود و آموزش‌های وی به دیگران منتقل می‌شود یا از آن استفاده می‌شود، در برونده عمل او باداش می‌نویسند و بر حسنات او می‌افزایند، گرچه خود فرد از دنیا رفته باشد. در مقابل، کسی که راه و رسم نادرست و مخالف فرمان الهی را از خود بر جای می‌گذارد، تا وقتی آثار این راه و رسم غلط در فرد یا جامعه باقی است، گناه در دفتر اعمال وی ثبت می‌شود و روز به روز بر عذاب وی افزوده می‌شود. مدسازی‌های غلط، تولید و نشر مقالب نامناسب و غیر اخلاقی در فضای مجازی، ایجاد یا تقویت آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، ایجاد انحرافات فکری و اخلاقی در دیگران، نمونه‌هایی از اعمال ناسایستی است که موجب سنگین شدن برونده گناهان فرد، حتی پس از مرگ وی می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: هر کس سنت و روش نیکی را در جامعه جاری سازد، تا وقتی که در دنیا مردمی به آن سنت عمل می‌کنند، نواب آن اعمال را به حساب این شخص هم می‌گذارند، بدون اینکه از اجر انجام‌دهنده آن کم کنند و هر کس سنت زستی را در بین مردم مرسوم کند، تا وقتی که مردمی بدان عمل کنند، گناه آن را به حساب او نیز می‌گذارند، بدون اینکه از گناه عامل آن، کم کنند.^۱

فعالیت کلاسی

نمونه‌هایی از اعمال را ذکر کنید که دارای آثار طولانی خوب یا بد هستند و بعد از مرگ انسان ادامه می‌یابند.

.....

.....

بیشتر بدانیم



در مینویی به امتداد جهان آخرت

آیا تاکنون به سرگرمی دومینو دقت کرده‌اید؟

هزاران قطعه، در برنامه‌ای از قبل تنظیم شده،

انرژی خود را به قطعات دیگر منتقل می‌کنند و در چند ثانیه به‌بدای جذاب، و لذت‌بخش به وجود می‌آورند. اما برخی دومینوها از قطعات و اجسام مادی و در فضای مادی، شکل نمی‌گیرند و قطعه‌هاشان محدود به هزاران و صدها هزار نمی‌شود. این دومینوها زمانی بیش از ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و حتی سال‌ها برای کامل شدنشان طی می‌کنند و حتی ممکن است به آن سوی حیات انسان کشیده شوند و مهم‌تر از همه اینکه سرگرمی نیستند! چون هم ممکن است به فاجعه‌ای هولناک تبدیل شوند و هم ممکن است آینده‌ای درخشان را در پی داشته باشند!

جالب است که تکنک من و شما در این دومینو، شرکت داریم.
 دومینویی که آن را «forward» یا «copy and paste» می‌نامند و با «send» نقش ما در آن
 پایان می‌یابد.
 هر چند نقش پایان می‌یابد؛ اما آثارش آغاز می‌شود؛ آثاری که برای همیشه با بیدار است؛ حتی
 برای پس از ما.

ب) دریافت پاداش خیراتِ بازماندگان: اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام
 می‌دهند مانند دادن صدقه، طلب مغفرت، دعای خیر و اتفاق برای آنان، در عالم برزخ به آنها می‌رسد و
 در سرنوشت آنها تأثیر می‌گذارد.

ج) ارتباط متوفی با خانواده: شخصی از امام کاظم علیه السلام درباره وضعیت مؤمنان پس از مرگ
 پرسید: «آیا مؤمن به دیدار خانواده خویش می‌آید؟»

فرمود: آری

پرسید: چقدر؟

فرمود: «بر حسب مقدار فضیلت هایش. برخی از آنان هر روز و برخی هر دو روز و برخی هر سه روز
 و کثرین آنان هر جمعه»^۱

تفسیر

با دقت در ترجمه آیات زیر بگویید هر یک از آیات به کدام یک از ویژگی‌های عالم برزخ اشاره دارند؟
 ■ فرشتگان به کسانی که روح آنان را دریافت می‌کنند درحالی که به خود ظلم کرده‌اند، می‌گویند:
 شما در [دنیا] چگونه بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. فرشتگان
 گفتند: مگر زمین خدا وسیع نبود که مهاجرت کنید؟ ...

سوره نساء، آیه ۹۷

■ آنان که فرشتگان روحشان را می‌گیرند درحالی که پاک و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: «سلام بر
 شما، وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام دادید.»

سوره نحل، آیه ۳۲

منظور از فشار قبر و عذاب‌های داخل قبر چیست؟ آیا منظور تنگ شدن قبر خاکی و عذاب جسم بی‌جان انسان است؟

در روایات هر جا که سخن از عذاب قبر به میان آمده است، منظور قبرهای دنیوی نیست؛ بلکه در این روایات، قبر کتبه از عالم برزخ است و فشار قبر فشاری است که به روح انسان، به علت قطع تعلق از دنیا و ورود به عالم برزخ وارد می‌شود. توضیح اینکه، با مرگ انسان و جدا شدن روح از بدن، انسان به عالم برزخ وارد می‌شود؛ عالمی که دارای ویژگی‌ها و معیارهای دنیا نیست و از این‌رو انسان با محیطی ناشناخته و متفاوت با دنیا مواجه می‌شود. انسان‌هایی که در زندگی دنیوی موفق به ترک تعلق به دنیا نشده‌اند و اسیر دنیا و تعلقات آن بوده‌اند و انس با دنیا و دلبستگی شدید به آن هنوز در قلب و روح آنها وجود دارد، با ورود به این عالم جدید و از دست دادن دلبستگی‌های دنیوی، دچار ترس و وحشت می‌شوند و همچنین به دلیل گناهی که انجام داده‌اند، در عذاب و فشار روحی قرار می‌گیرند. هرچه انس و تعلق انسان به دنیا بیشتر باشد، این فشارها و وحشت‌ها بیشتر خواهد بود و هرچه تعلق کمتر باشد، این ترس و فشار کمتر می‌شود. پس این عذاب و فشار قبر به معنای تنگ شدن قبر خاکی نیست؛ بلکه منظور در فشار و عذاب بودن روح انسان است.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- منظور از کلمه «تَوْقِي» در قرآن کریم، چیست و برای اشاره به کدام بُعد از وجود انسان استفاده شده است؟
- ۲- هریک از موارد زیر به کدام‌یک از ویژگی‌های برزخ اشاره دارد؟
 الف) تلقین میت به هنگام دفن
 ب) انجام خیرات و طلب آمرزش برای گذشتگان
 ج) زیارت قبور در گذشتگان



آرم روه رو، مربوط به کدام یک از مؤسسات است؟
ارتباط آن را با بحث اعمال ماتقدم و ماتأخر بیان کنید.

بیشتر بدانیم

سخن گفتن حضرت علی (ع) با مردگان!

حضرت علی (ع) در راه بازگشت از جنگ صفین به قبرستانی رسیدند. در این هنگام، روه سوی قبرها کردند و فرمودند:

«... ای آرمدگان در خانه‌های هراسناک، ای اهل غربت و تنهایی، ای فرورفتگان در وحشت، شما در رفتن بر ما یبسی گرفتید و ما از بی شما می‌آیم و به شما ملحق می‌شویم؛ اما خانه‌هایی از خود به جای گذاشتید که پس از شما در آن مسکن گزیدند: همسرانان از دواج کردند و اموالشان میان وارثان تقسیم شد. اینها خبرهایی بود که ما نداشتیم، شما چه خبری برای ما دارید؟»
سپس به یاران خود نگاه کردند و فرمودند: «اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می‌شد، خبر می‌دادند و می‌گفتند: یقیناً بهترین توشه (برای ابدیت) تقواست.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
حیات پس از مرگ	علامه محمدحسین طباطبائی	دفتر انتشارات اسلامی	معلم





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۱ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَرَتْ ۱
 ۲ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۲ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۲
 ۳ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۳ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۳
 ۴ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۴ وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ۴
 ۵ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۵ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۵
 ۶ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۶ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ۶
 ۷ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ ۷ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ۷
 ۸ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُلَاسِ ۸ الْجَوَارِ الْكُنَاسِ ۸ وَاللَّيْلِ
 ۹ إِذَا عَسَسَ ۹ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۹ إِنَّهُمْ لَقَوْلُ
 ۱۰ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۱۰ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۱۰
 ۱۱ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۱۱ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۱۱ وَلَقَدْ
 ۱۲ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ ۱۲ وَمَاهُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۱۲
 ۱۳ وَمَاهُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۱۳ فَسَابَتْ تَذَاهِبُونَ ۱۳
 ۱۴ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۱۴ لِيَعْنِ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۱۴
 ۱۵ وَمَا تَشَاءُونَ ۱۵ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۱۵

سورة تکویر

به نام خداوند رحمت گر مهربان

۱. آنگاه که خورشید به هم دربیجد.
۲. و آنگاه که سنارگان تیره شوند.
۳. و آنگاه که کوه‌ها حرکت داده شوند.
۴. و آنگاه که شتران ماده [به هنگام زادن] و انباده شوند.
۵. و آنگاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند.
۶. و آنگاه که دریاها جوش آورده شوند.
۷. و آنگاه که افراد با همجنس خود قرین شوند.
۸. و هنگامی که از دختران زنده به گور شده بپرسند.
۹. به کدامین گناه گشته نداشتند.
۱۰. و آنگاه که نامه‌های اعمال باز شوند.
۱۱. و آنگاه که آسمان از جا کنده شود.
۱۲. و آنگاه که جهنم برافروخته شود.
۱۳. و آنگاه که بهشت نزدیک شود.
۱۴. هرکسی بی ببرد چه فراهم کرده است.
۱۵. سوگند می‌خورم به آن سنارگان غایب‌شونده [به هنگام روز]: همان روندگان پنهان‌شونده.
۱۶. سوگند به شب چون بپشت کند.
۱۷. سوگند به صبح چون بدمد.
۱۸. که [قرآن] سخن فرستاده‌ای بزرگوار است.
۱۹. نیرومندی [که] نزد صاحب عرش، مقامی بلند دارد.
۲۰. در آنجا مورد اطاعت [قرنندگان] و امین است.
۲۱. و همتش شما [محدث] دیوانه نیست.
۲۲. و قطعاً آن [فرشته وحی] را در افق درخشان دیده.
۲۳. و او در امر غیب نخیل نیست.
۲۴. و [قرآن] سخن شیطان رانده شده نیست.
۲۵. پس به گجا می‌روید.
۲۶. این [قرآن] چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.
۲۷. برای هر یک از شما که بخواهد به راه راست برود.
۲۸. و تا خدا، پروردگار جهان‌ها، نخواهد، شما نیز نخواهد خواست.
- ۲۹.

همه در حال و هوای خوش اند؛ کودک، جوان، پیر؛ که ناگهان اتفاق می افتد:
آنچه وعده‌اش داده نبوده.

آنچه وقوعش حتمی و زمانش نامعلوم بود و ما آن را دور می پنداشتیم.
قیامت اتفاق می افتد تا آغازی باشد بر حیات ابدی انسان.

روزی که هر مادر شیردهی، طفل شیرخوار خود را فراموش می کند. مردم از هیبت آن روز همچون

افراد مست به نظر می رسند؛ در حالی که مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است.^۱

و تنها نیکوکاران اند که از وحشت این روز در امان اند.^۲

اما این واقعه با چه حوادثی همراه است؟ چه مراحلی دارد؟

بایان این جهان با برپایی قیامت همراه است. این رخداد بزرگ که در آیاتی از قرآن کریم ترسیم شده، در دو مرحله انجام می‌گیرد که در هر مرحله وقایع خاصی رخ می‌دهد.



الف) مرحله اول قیامت

در این مرحله که با بایان یافتن دنیا آغاز می‌شود، حوادث زیر اتفاق می‌افتد:

۱- **نشیده شدن صدای مهیب**: صدایی مهیب و سهمگین آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و این اتفاق چنان ناگهانی رخ می‌دهد که همه را غافلگیر می‌کند؛ قرآن کریم از این واقعه به نَفخ صور یاد می‌کند.^۱

۲- **مرگ اهل آسمان‌ها و زمین**: همه اهل آسمان‌ها و زمین، جز آنها که خداوند خواسته است، می‌میرند^۲ و بساط حیات انسان و دیگر موجودات برچیده می‌شود.

۳- **تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها**: تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. خورشید در هم می‌بجند و بی‌نور و تاریک می‌شود.^۳ آن همه ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشید، همه به یک‌باره تیره می‌شوند.^۴ زمین به شدت به لرزه در می‌آید^۵ و خرد می‌شود.^۶ کوه‌ها سخت درهم کوبیده شده^۷ و متلاشی می‌شوند و همچون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند.^۸

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً
در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند
و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده شوند که) به‌صورت
توده‌هایی از شن نرم درآیند.^۹

دریاها با آن همه وسعت و عظمت به هم متصل می‌شوند^{۱۰} و از درون آنها آتش زیانده می‌گشند.^{۱۱} این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمینی دیگر تبدیل می‌شوند.^{۱۲}

ب) مرحله دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا انسان‌ها آماده دریافت پاداش و کفر شوند.

۱- **زنده شدن همه انسان‌ها**: بار دیگر بانگ سهمناکی در عالم می‌بجند و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود.^{۱۳} با این صدا، همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند. در

۱-سوره زمر، آیه ۶۸
۲-سوره زمر، آیه ۶۸
۳-سوره تکویر، آیه ۱
۴-سوره تکویر، آیه ۲
۵-سوره فجر، آیه ۲۱
۶-سوره حلقه، آیه ۱۴
۷-سوره مزل، آیه ۱۴
۸-سوره انفطار، آیه ۳
۹-سوره زمر، آیه ۶۸
۱۰-سوره ابراهیم، آیه ۲۸
۱۱-سوره زمر، آیه ۶۸
۱۲-سوره زمر، آیه ۶۸
۱۳-سوره زمر، آیه ۶۸

این هنگام انسان‌های گناهکار به دنبال راه فراری می‌گردند؛ دل‌های آنان سخت هراسان و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده است.^۱

۲- کنار رفتن پرده از حقایق عالم: در آن روز یا تأییدن نور حقیقت از جانب خداوند برده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود^۲ و واقعیت همه چیز از جمله اعمال و رفتار و نیات انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، آشکار می‌شود.

۳- برپا شدن دادگاه عدل الهی: با آماده شدن صحنه قیامت، رسیدگی به اعمال آغاز می‌شود و اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی عدل پروردگار سنجیده می‌شود و اگر عملی حتی به اندازه ذره‌ای ناجیز باشد، به حساب آن نیز رسیدگی خواهد شد.^۳ اعمال پیامبران و امامان معیار و میزان سنجش اعمال قرار می‌گیرد؛ زیرا اعمال آنان عین آن چیزی است که خدا به آن دستور داده است؛ از این رو هر چه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشد، ارزش افزون‌تری خواهد داشت.

۴- دادن نامه اعمال: نامه عمل نیکوکاران را به دست راست و نامه عمل بدکاران را به دست چپ آنها می‌دهند.^۴ نامه عمل انسان با نامه‌های ثبت شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد. نامه‌های این دنیا، تنها گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده است؛ اما نامه عمل انسان به‌گونه‌ای است که خود عمل و حقیقت و باطن آن را در بر دارد. از این رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند و انسان عین اعمال خود را می‌بیند. کارهای خوب با صورت‌های بسیار زیبا و لذت‌بخش تجسم می‌یابند و کارهای بد با صورت‌های بسیار زشت و وحشت‌زا و آزاردهنده، مجسم می‌شوند.

با دیدن نامه اعمال، برخی بدکاران به انکار اعمال ناسپست خود روی می‌آورند تا جایی که برای نجات خود از مهلکه به دروغ سوگند می‌خورند که چنین اعمالی را انجام نداده‌اند.^۵ در این هنگام، خداوند شاهدان و گواهانی را حاضر می‌کند که با وجود آنها دیگر انکار کردن میسر نیست.

۵- حضور شاهدان و گواهان: براساس آیات و روایات، در این روز شاهدان و گواهانی بر اعمال و رفتار انسان‌ها در پیشگاه خداوند شهادت می‌دهند. برخی از این شاهدان عبارت‌اند از:

الف) پیامبران و امامان: ایشان همان‌گونه که در دنیا ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده‌اند، در روز قیامت نیز شاهدان دادگاه عدل الهی‌اند و چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر

۱- سوره نازعات، آیه ۸ و ۹

۲- سوره زمر، آیه ۲۹

۳- سوره التیاب، آیه ۲۷

۴- سوره حلقه، آیه ۲۴-۲۹

۵- سوره مجادله، آیه ۱۸

۶- اینکه پیامبران و امامان، نظر بر اعمال ما در دنیا هستند، عقیدای محض شیعیان است.

خطایی مصون و محفوظ اند، بهترین گواهان قیامت اند. رسول خدا ﷺ نیز شاهد و ناظر بر همه پیامبران و امت‌هاست.^۱

ب) فرشتگان الهی: فرشتگان در طول زندگی انسان‌ها، همواره مراقب آنها بودند و تمامی اعمال آنها را ثبت و ضبط کرده‌اند.

وَ اِنْ عَلَيكُمْ لِحَافِظِينَ	بی گمان برای شما نگهبانانی هستند،
كِرَامًا كَاتِبِينَ	نویسندگانی گران قدر،
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ	می‌دانند آنچه را که انجام می‌دهید. ^۲

ج) اعضای بدن/انسان: برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می‌خورند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند. در این حال، خداوند بر دهان آنها مهر خاموشی می‌زند و اعضای آنها به اذن خداوند شروع به سخن گفتن می‌کنند و علیه صاحب خود شهادت می‌دهند.

الْيَوْمَ نَخَبِّئُ عَلَىٰ اقْوَامِهِمْ	امروز بر دهانشان مهر می‌نهم
وَ تَكَلِّمُنَا اَيُّدِيهِمْ	و دست‌هایشان با ما سخن می‌گوید
وَ نَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ	و پاهایشان شهادت می‌دهد
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	در باره آنچه انجام داده‌اند. ^۳

بدکاران از مشاهده گواهی اعضای خویش به سنگت می‌آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحنی سرزنش‌آمیز می‌گویند که چرا علیه ما شهادت می‌دهد؟ اعضای بدن آنها می‌گویند: ما را خدایی به سخن آورد که هر چیزی را به سخن می‌آورد.^۴

۱- سوره نساء، آیه ۴۱

۲- سوره انفطار، آیات ۱۰-۱۲

۳- سوره یس، آیه ۶۵

۴- سوره فصلت، آیه ۲۱

در روز قیامت افراد بدکار با دیدن حقیقت آن جهان و عاقبت شوم خویش، شروع به سرزنس خود کرده و آرزو می‌کنند که ای کاش ...

■ ... ای کاش برای این زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم. *سوره فجر، آیه ۲۴*

■ ... ای کاش (به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم.

سوره انعام، آیه ۲۷

■ ... ای کاش همراه و هم‌مسیر با پیامبر می‌شدیم. *سوره فرقان، آیه ۲۷*

■ ای وای، کاش فلان شخص را به‌عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردم. او من را از یاد خدا بازداشت. . .

سوره فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹

با توجه به آیات بالا بگویند برای اینکه ما از حسرت خوردگان آن جهان نباشیم، بایستی در این دنیا چگونه زندگی کنیم؟

.....

.....

بناه من باش!

حضرت علی (ع) در مناجات خود در مسجد کوفه این گونه با خدا درباره روز قیامت سخن می‌گوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

خدا یا بناه من باش در روزی که نه مال به درد انسان می‌خورد نه فرزند

و تنها آوردن قلبی پاک به نزد خداست که انسان را فایده می‌بخشد.

وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِيهِ.

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

خدا یا بناه من باش روزی که گناهکار دست حسرت به دندان می‌گزد
می‌گوید ای کلاس یا رسول خدا همراه می‌شدم.

... وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانُ يَوْمَ يَغْزُو الصِّرَاءَ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتَيْهِ وَ بَنِيهِ
خدا یا بناه من باش روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزند خود فرار می‌کند.

وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانُ يَوْمَ يُوْذَى الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ
وَ صَاحِبَتَيْهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَمْ يُنْجِيهِ
خدا یا به من بنه در روزی که انسان‌های گناهکار حاضرند فرزند، همسر، برادر و خویشان بلکه تمام مردم
زمین به جای آنها عذاب شوند تا خود نجات یابند.

پاسخ سوالات نسا

وقتی خداوند شاهد اعمال انسان است، دیگر چه نیازی به حضور شاهدان دیگر دارد؟
درست است که خداوند برای حساسی به اعمال انسان نیاز به هیچ شاهدی ندارد؛ اما باز هم
به دلیل لطف و عنایتی که به بندگانش دارد، شاهدانی را بر اعمال انسان می‌گمارد تا شاید انسان
با توجه به این مسئله که تک تک اعمالش زیر نظر ناظران و گواهان بسیار است، از ارتکاب
گناه خودداری کند، زیرا این خصلت انسان است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر
احساس کند، در رفتار خود دقت بیشتری می‌کند. حال اگر انسان بداند که هر عملی که انجام
می‌دهد، علاوه بر آنکه خدا شاهد اوست، پیامبر، امامان، ملائک و... نیز ناظر بر اعمال اویند،
انگیزه برهیز از گناه در دلش قوی‌تر می‌شود و این موضوع وی را به حفظ هرچه بیشتر حرم و
حدود الهی وای می‌دارد.

همچنین، این مسئله نشان می‌دهد که زمین، اعضای بدن و هر آنچه در اطراف ماست و خداوند
از آنها به‌عنوان شاهد یاد می‌کند، دارای شعور و آگاهی‌اند و از آنچه ما انجام می‌دهیم آگاه‌اند و
روزی علیه ما شهادت خواهند داد.

خود را تاجه انداز و برای قیامت آماده کرده‌ایم؟ کارهای خود را محاسبه و ارزیابی کنیم؛ اگر موفقیم، شکرگزار خداوند باشیم و بدون آنکه مغرور شویم، بر تلاش خود بیفزاییم. و اگر کمتر احساس موفقیت می‌کنیم، تصمیم بگیریم گذشته را جبران کنیم و برای موفقیت از خداوند کمک بخواهیم.

اندیشه و تحقیق

- ۱- شاهدان اعمال ما در قیامت چه کسانی هستند؟
- ۲- برخی از وقایعی که در مرحله دوم قیامت رخ می‌دهد، بیان کنید.

بیشتر بدانیم

سیک بار شوید!

امام علی علیه السلام:

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سیک بار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

نهج البلاغه، خطبه ۲۱

سید رضی، جمع‌آوری‌کننده سخنان حضرت علی علیه السلام در پایان این خطبه می‌گوید: این سخن امام پس از سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هر سخنی منجده شود، بر آن برتری دارد و از آن پیشی می‌گیرد و از جمله «سیک بار شوید تا برسید» کلامی کوتاه‌تر و بر معنی تر شنبیده نشده است! چه کلمه زرف و بلندی و چه جمله بر معنی و حکمت‌آمیزی است!

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
مواقف حسرت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز / معلم
قیامت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز / معلم





وَتُفْعَلُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
 إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ
 يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ
 وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ
 وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ
 أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ
 زُمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا
 أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ
 لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا ابْلُغْ لَنَا الْوَعْدَ الَّذِي نَذَرْتُمْ وَقَالَ أُولَئِكَ
 أَلْفُ عَامٍ كَانُوا فِيهَا أُولَئِكَ ثَمَثُومٌ خَالِدِينَ فِيهَا
 فِيئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧١﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ
 لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ رَبِّكُمْ قَدْ خَلَوْا خَالِدِينَ ﴿٧٢﴾
 وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَّقَنَا وَعَدَّهُ وَأَوْثَقَنَا الْأَرْضِ
 نَدَبُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿٧٣﴾

سورة زمر، آیات ۶۸ تا ۷۴

و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است - جز آن کس که خدا بخواهد - بیهوش درمی‌افتند؛ سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و بی‌درنگ آنان به پای خیزند و می‌نگرند [که با آنها چه خواهد شد]. ۶۸

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و مباحثان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند. ۶۹

و هر کسی [نتیجه] آنچه انجام داده است به تمام بیاید و او به آنچه می‌کند دانایر است. ۷۰

و کسانی که کافر شده‌اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند تا چون بدان رسند درهای آن [به روشن] گشوده گردد و نگاهبانانش به آنان گویند مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟ گویند چرا؛ ولی [به دلیل اعمالمان] فرمان عذاب بر کافران محقق شد. ۷۱

گفته شود از درهای دوزخ درآید جاودانه در آن بمانید. و چه بد [جایی] است جای سرکشان. ۷۲

و کسانی که از پروردگارتان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به روشن] گشوده گردد و نگاهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید در آن درآید [و] جاودانه [بمانید]. ۷۳

و گویند سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد از هر جای آن باغ [بهناور] که بخواهیم جای می‌گیریم چه نیک است پاداش اهل عمل [به دستورات الهی]. ۷۴

درس هفتم فرجام کار

در درس گذشته خواندیم که هنگام وقوع قیامت، چه حوادثی اتفاق می‌افتد و دادگاه عقل الهی، چگونه تشکیل می‌شود.

در این درس می‌خواهیم با بهره‌مندی از قرآن کریم و سخنان معصومان، سرانجام و سرنوشت انسان را تا جایگاه ابدی دنبال کنیم و دریابیم:

- ۱- زندگی نیکوکاران و گناهکاران در آخرت، چگونه است؟
- ۲- چه رابط‌های میان اعمال ما و نوع پاداش و جزای آخرت، وجود دارد؟

۱- جایگاه نیکوکاران



اینجا بهشت است! جایی که پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و رستگاران را به سوی آن راهنمایی می‌کنند: بهشت آماده استقبال و پذیرایی از آنهاست و چون بهشتیان سررستد، درهای آن را به روی خود گشوده می‌بینند. بهشت هشت در دارد که بهشتیان از آن درها وارد می‌شوند.^۱ یک در مخصوص پیامبران و صدیقان، یک در مخصوص شهیدان و درهای دیگر برای گروه‌های دیگر است.^۲ از هر دری فرشتگان برای استقبال به سوی آنان می‌آیند^۳ و به بهشتیان سلام می‌کنند و می‌گویند: خوش آمدید! وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.^۴ بهشتیان می‌گویند خدای را سپاس که به وعده خود وفا و این جایگاه زیبا را به ما عطا کرد.^۵ هر یک از بهشتیان در درجه‌ای خاص از بهشت قرار می‌گیرند.

هر چه دل‌هاشان تمنا کند و دیدگان‌شان را خوش آید، آماده می‌بینند.^۶ خدا را سپاس می‌گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی، دور کرده است.^۷ علاوه بر این، بالاترین نعمت بهشت، یعنی رسیدن به مقام خشنودی خدا را برای خود می‌بایند و از این رستگاری بزرگ سرورند.^۸

بهشتیان با خدا هم‌صحبت‌اند و به جمله «خدا یا! تو پاک و منزهی» مترنم‌اند.^۹ بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است؛^{۱۰} یعنی هیچ نقصانی، غصه‌ای، ترسی، بیماری‌ای، جهلی، مرگ و هلاکتی، و خلاصه، هیچ ناراحتی و رنجی در آنجا نیست. نعمت‌های دائمی آن هیچ‌گاه خستگی و سستی نمی‌آورد. در آنجا انسان همیشه شاداب و سرحال است و همواره احساس طراوت و تازگی می‌کند. دوستان و هم‌تئینان انسان در آنجا، پیامبران، راستگویان، شهیدان و نیکوکاران‌اند و آنان چه نیکو هم‌تئینانی هستند.^{۱۱}

۱- کتال اتصال، مکرر هندی، ج ۱۲، ص ۲۵۱

۲- اتصال، شرح صدوق، باب هشتم، ص ۲۰۷

۳- سوره رعد، آیه ۲۴

۴- سوره زمر، آیه ۷۳

۵- سوره زمر، آیه ۷۴

۶- سوره زخرف، آیه ۷۱

۷- سوره فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵

۸- سوره توبه، آیه ۷۲

۹- سوره یونس، آیه ۱۰

۱۰- سوره انفار، آیه ۱۲۷

۱۱- سوره سباء، آیه ۶۹

زنان و مردان بهشتی در زیباترین و جوان‌ترین صورت و قیافه در بهشت به سر می‌برند. زندگی آنان سرشار از عشق، لذت و سرور است. همسران بهشتی خوش‌رفتار و زیبارو، جوان و شاداب، پاک و طاهر، خوش و خرم، پیوسته عاشق و خرسند از همسر خود هستند.^۱

تفسیر

با تدبیر در ترجمه آیات زیر بگویند که اگر ما هم بخواهیم در زمرة بهشتیان باشیم باید در دنیا چگونه زندگی کنیم؟

■ امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود بخشد، برای آنها باغ‌هایی از بهشت است...

سورة مائده، آیه ۱۱۹

■ و ستاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای متقیان آماده شده است؛ همان‌ها که در زمان توانگری و تنگستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد... و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی می‌شوند، یا به خود ستم می‌کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند...

سورة آل عمران، آیات ۱۳۵-۱۳۳

■ و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند و آنها که به راستی ادای شهادت کنند و آنها که بر نماز مواظبت دارند، آنان در باغ‌های بهشتی گرامی داشته می‌شوند.

سورة معارج، آیات ۳۵-۳۲

.....

.....

.....

۱- سورة واقعه، آیات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴، سورة الرحمن، آیات ۷۰ و ۷۱ و ۷۲.
۲- برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های بهشت، به جلد ۱۰ «معانی‌شناسی» از علامه حسین بهرانی و کتاب «معاد» استاد فرائسی مراجعه کنید.

جایی که در آن ملال و دلزدگی نیست

ممکن است این سؤال برای برخی بیش آید که آیا زندگی کردن تا ابد در بهشت موجب خستگی و دلزدگی بهشتیان نخواهد شد؟

منشأ این سؤال مقایسه لذت‌های بهشتی با لذت‌های دنیوی است و اینکه لذت‌های دنیوی پس از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند. خوب است بدانیم علت اینکه لذت‌های دنیا بعد از مدتی تکراری و خسته‌کننده می‌شوند این است که:

اولاً دامنه لذات مادی محدود است و در برابر روح بی‌نهایت‌طلب و بلندپرواز انسان نمی‌تواند برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ کند. برای همین حتی ثروتمندترین افراد نیز پس از مدتی از زندگی بیکنواخت خود خسته می‌شوند. اما نعمت‌ها و لذات بهشتی پایان‌ناپذیر است و بدون هیچ حدی در اختیار بهشتیان است.

ثانیاً از آنجا که روح انسان متعلق به خداست و تنها با او آرام می‌گیرد، مدام در تلاش برای رسیدن به اوست و از همین رو هیچ هدف یا لذتی نمی‌تواند برای همیشه او را به خود مشغول سازد. از این رو، آنان که از خدا دور افتاده‌اند، مدام از این هدف به آن هدف و از این لذت به آن لذت دیگر روی می‌آورند تا مگر آرام و قرار گیرند، اما چون گمگشته خود را در هیچ یک نمی‌یابند، نمی‌توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم کنند. اما در بهشت، انسان خواسته حقیقی و گمگشته درونی خویش که همان لفای پروردگار است را، می‌یابد و با او آرام می‌گیرد و دیگر به هیچ رو خواستار تغییر این وضعیت و دگرگونی در آن نیست؛ زیرا در نهایت آرامش به سر می‌برد و روح بی‌نهایت‌طلب او از مواهب پایان‌ناپذیر بهشت برخوردار است، قرآن کریم می‌فرماید:

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا
در آن [بهشت ابدی] جاویدان‌اند و خواستار
هیچ گونه دگرگونی نیستند.^۱

۲- جایگاه دوزخیان

پس از پایان محاکمه، دوزخیان گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند^۱ و درحالی که در غل و زنجیر بسته شده اند، در جایگاهی تنگ افکنده می شوند.^۲

آتش جهنم، بسیار سخت و سوزاننده است. این آتش حاصل عمل خود انسان هاست و برای همین، از درون جان آنها شعله می کشد.^۳

در این حال، ناله حسرت دوزخیان بلند می شود و می گویند: ای کاش خدا را فرمان می بردیم و پیامبر او را اطاعت می کردیم.^۴ ای کاش فلان شخص را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردیم. او ما را از یاد خدا بازداشت.^۵ دروغ بر ما، به خاطر آن کوتاهی هایی که در دنیا کردیم!^۶

آنان به خداوند می گویند: پروردگارا سقاوت بر ما جیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. ما را از اینجا بیرون بر که اگر به دنیا بازگردیم، عمل صالح انجام می دهیم.^۷

پاسخ قطعی خداوند این است که آیا در دنیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم تا هرکس می خواست به راه راست آید؟^۸ ما می دانیم اگر به دنیا بازگردید، همان راه گذشته را پیش می گیرید.^۹

آنان گاهی دیگران را مقصر می شمارند و می گویند: شیطان و بزرگان و سرورانمان سبب گمراهی ما شدند. شیطان می گوید من فقط شما را فراخواندم و شما نیز مرا پذیرفتید. مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.^{۱۰} به نگهبانان جهنم رو می آورند تا آنها برایشان از خداوند تخفیفی بگیرند: ولی فرشتگان می گویند: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ آنان می گویند: بلی! فرشتگان نیز تقاضای آنها را نمی پذیرند و درخواستشان را بیجا می دانند.^{۱۱}

تفسیر

ترجمه آیات صفحه بعد به توصیف برخی از ویژگی های جهنمیان می بردازد. با تدبیر در آنها بیان کنید که چه زمینه هایی می تواند شما را به سوی جهنم بکشاند؟ آنها را بیابید و برنامه ای برای از بین بردن آن زمینه ها تنظیم کنید.

۱-سوره هز، آیت ۴ تا ۷

۲-سوره احقر، آیت ۳۱

۳-سوره احقر، آیت ۲۸

۴-سوره حافر، آیت ۲۹ و ۳۰

۵-سوره فرقان، آیت ۱۲

۶-سوره فرقان، آیت ۲۸ و ۲۹

۷-سوره طغر، آیت ۳۷

۸-سوره ابرهه، آیت ۲۲

۹-سوره زمر، آیت ۷۱

۱۰-سوره احقر، آیت ۳۴

۱۱-سوره مؤمنون، آیت ۶ تا ۱۰ و ۱۱

۱۲-سوره احقر، آیت ۲۷

■ **جهنمیان** می گویند: ما در دنیا از نماز گزاران نبودیم و از محرومان دستگیری نمی کردیم؛ همراه بدکاران غرق در معصیت خدا می شدیم و روز رستاخیز را تکذیب می کردیم.

سوره مدثر، آیات ۴۷-۴۳

■ توبه کسانی که کارهای زشت انجام دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد می گویند: الان توبه کردم، پذیرفته نیست... و اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کردیم.

سوره نساء، آیه ۱۸

■ **جهنمیان** بیش از این [در دنیا] مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند.

سوره واقعه، آیات ۴۶-۴۵

.....
.....

رابطه میان عمل و پاداش و کیفر

از سؤال های قابل توجه این است که رابطه اعمال دنیایی با جزا و پاداش اخروی چگونه است؟

رابطه میان عمل و جزای آن، سه گونه است:

۱- قراردادی: گاهی پاداش و کیفر بر اساس مجموعه ای از قراردادها تعیین می شود؛ مانند اینکه اگر کارگر در طول روز، کار معینی را انجام دهد، دستمزد مشخصی در برابر آن کار دریافت می کند. همچنین اگر کسی مرتکب جرمی شود، مطابق با قوانین و مقررات به پرداخت جریمه نقدی یا زندان و نظایر آن محکوم می شود. رابطه میان آن کارها و این گونه پاداش ها و کیفرها، یک رابطه قراردادی است و انسان ها می توانند با وضع قوانین جدید این رابطه ها را تغییر دهند؛ برای مثال، اگر کیفر جرمی زندان است، آن را به پرداخت جریمه نقدی تبدیل کنند، آنچه در اینجا اهمیت دارد، تناسب میان جرم و کیفر است تا عدالت برقرار گردد.

۲- طبیعی: گاهی پاداش و کیفر، محصول طبیعی خود عمل است و انسان ها نمی توانند آن را تغییر دهند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند و با آگاهی کامل از آن برنامه زندگی خود را تنظیم و سعادت زندگی خویش را تأمین کنند؛ مثلاً اگر کسی سیگار بکشد، به امراض گوناگونی مبتلا

می‌شود. همچنین اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد، به طور طبیعی به علم و آگاهی دست می‌یابد یا اگر روزانه ورزش کند، به سلامت و تندرستی خود کمک کرده است.

۳- تجسم عمل: نوع دیگری از رابطه میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبلی است. همان‌طور که در بحث از نامه عمل دیدیم، آنچه انسان با خود به قیامت می‌برد، باطن اعمالی است که اکنون در این دنیا قابل مشاهده نیست. هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد. جنبه ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود؛ اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند. بنابراین، هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت‌بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند. پس آنچه در روز قیامت به عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ماست. به عنوان مثال، کسی که ربا می‌خورد و یا مال یتیمی را به ناحق تصاحب می‌کند، اگر باطن و جهره واقعی عمل او در همین دنیا بر ملا شود، همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است؛ اما در دنیا آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و برده‌ها کنار می‌رود، حقیقت و باطن عمل آشکار می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد.

کسانی که می‌خورند	إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ
اموال یتیمان را از روی ظلم	أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا
جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند	إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
و به زودی در آتشی فروزان درآیند. ^۱	و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

رسول خدا ﷺ در ضمن تصابیحی که به یکی از پاران خود می‌کرد، فرمود:

«برای تو ناچار هم‌نشینی خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد و با تو دفن می‌شود... آنگاه آن هم‌نشین در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن هستی. پس دقت کن، هم‌نشینی که انتخاب می‌کنی، نیک باشد؛ زیرا اگر او نیک باشد، مایهٔ انس تو خواهد بود و در غیر این صورت، موجب وحشت تو می‌شود. آن هم‌نشین، کردار توست».^۱

۱- سوره نساء، آیه ۹۰

۲- معالی الأخیار، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۳

بنابر این در عرصهٔ قیامت، تصویر اعمال انسان با گزارشی از عمل انسان نمایش داده نمی‌شود؛ بلکه خود عمل نمایان می‌شود و هر کس عین عمل خود را می‌بیند.

بیشتر بدانیم

چهار رفیق

تاجری چهار رفیق صمیمی داشت. از میان آنها، رفیق چهارم را بیشتر از همه دوست داشت. تاجر با خرید هدایای فراوان، دوستی خود را به او ابراز می‌کرد و با احترام بسیار با وی رفتار می‌نمود. او بهترین هر چیز را برای این دوست خود کنار می‌گذاشت.

تاجر، رفیق سومش را هم دوست داشت؛ چنان‌که همه‌جا به داشتن چنین رفیقی افتخار می‌کرد و همواره وی را به دیگران نشان می‌داد؛ اما ترسی همواره بر دل تاجر بود که مبادا او ترکش کند و به سراغ رفاقت با دیگران برود.

رفیق دوم تاجر خیلی قابل اعتماد و صبور بود. تاجر هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد به سراغ او می‌رفت و او هم به تاجر اعتماد بنفس می‌داد و موجب دلگرمی او می‌شد.

رفیق اول تاجر، فردی بسیار وفادار بود. اما مرد تاجر به ندرت به او توجه می‌کرد و پاسخ محبت‌های بی‌دریغ او را می‌داد.

روزی، تاجر به شدت بیمار شد و دریافت که رفتنی است. زندگی مرفه و اشرافی خود را از جلوی چشمانش گذراند و با خود گفت: اگرچه در این دنیا چهار دوست صمیمی دارم؛ اما اگر بمریم تنهای تنها خواهم شد.

از این رو، رفقایش را به نزد خود فراخواند. ابتدا رو به رفیق چهارم خود کرد و گفت: من در این دنیا بیش از حد تو را دوست داشتم و برای تو بهترین‌ها را فراهم کردم؛ حالا که من در حال مرگ هستم، آیا با من می‌آیی و مرا در این سفر هنراهی می‌کنی؟

رفیق چهارم گفت: به هیچ وجه، و راه خود را گرفت و رفت.

با دلی شکسته درخواستش را با رفیق سومش در میان گذاشت؛ اما او هم بلافاصله گفت: نه، نمی‌توانم. تصمیم دارم پس از مرگت با کس دیگری طرح رفاقت بریزم.

تاجر رو به رفیق دومش کرد و مصرانه گفت: من هرگاه کمک خواستم، تو یاورم بودهای. آیا این بار هم مرا یاری می‌کنی؟

رفیق دوم با نازاحتی گفت: این بار نمی‌توانم؛ اما برای تو هر هفته خیرات می‌دهم و طلب آموزش می‌کنم.

حرف‌های رفیق دوم مانند صاعقه، قلب رنجور تاجر را درید و ویران کرد.
ناگاه ندایی شنید: من با تو می‌آیم، من تو را همراهی می‌کنم، هر جا که بروی یا توام.
تاجر گریست؛ این صدای رفیق اولش بود که نکیده و رنجور در گوشه‌ای نشسته بود. تاجر با شرمساری دست نحیف او را گرفت و گفت: حالا می‌فهمم که باید در تمام این مدت، قدر تو را می‌دانستم و همه دارایی‌ام را به پای تو می‌گذاختم.

این داستان واقعی زندگی همه ما انسان‌هاست:
رفیق چهارم ما، جسم ما است که همه چیز را برای زیبایی و تغذیه او صرف می‌کنیم؛ اما پس از مرگ، خیلی زود ما را ترک می‌کند.
رفیق سوممان، ثروت و اموال ما است. وقتی ما می‌میریم، بلافاصله به دیگران می‌رسد.
رفیق دوم ما، خانواده، فرزندان و دوستان ما هستند که به رغم نزدیکی و همراهی یا ما در زمان حیات، پس از مرگ فقط تا قبر ما می‌توانند بیایند.
و رفیق اول ما، که ما آن را فراموش کرده‌ایم و در پی کسب ثروت و رفاه و لذت جسمانی، هیچ‌گاه به فکرتش نبودیم و فقط اوست که ما را در این سفر، همراهی می‌کند. او کسی نیست جز...

- ۱- چرا در کبقر و مجازات اخروی ظلم راه ندارد؟
- ۲- چه تفاوت‌هایی میان ویژگی‌های آخرت با دنیا و برزخ وجود دارد؟ آن تفاوت‌ها را در جدولی مانند جدول زیر تنظیم کنید.

شماره	دنیا	برزخ	آخرت
۱
۲
۳
۴
۵

- ۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»^۱.
 یک کشاورز ماهر برای اینکه زراعت بر محصولی دانسته باشد، پنج شرط را رعایت می‌کند:

- ۱- زمین مناسب انتخاب می‌کند.
 - ۲- بدر سالم تهیه می‌کند.
 - ۳- زمین را به موقع آبیاری و از کودهای مناسب استفاده می‌کند.
 - ۴- زمین را از علف‌های هرز، پاک می‌کند.
 - ۵- مواظب است که آفات و حیوانات به کشت او ضرر نرسانند.
- اگر «دل» بهترین و مناسب‌ترین زمین برای کشت محصول آخرت است، چهار شرط دیگر کدام‌اند؟
- ۱-
 - ۲-
 - ۳-
 - ۴-

۱- صحیح البخاری، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۸۲

فرزند آخرت باش

حضرت علی علیه السلام :

آگاه باشید! دنیا به سرعت پست کرده و از آن جز باقی مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. به هوش باشید که آخرت به سوی ما می آید.
 دنیا و آخرت، هر یک فرزندان دارند. بگوئید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا. زیرا در روز قیامت هر فرزندی به پدر و مادر خویش بازمی گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

نهج البلاغه، خطبه ۴۲

فقط یک بار!

فقط یک بار به دنیا می آیی.

فقط یک بار خداوند زندگی را به تو هدیه می کند!

اما، در سربازی دیگر همواره خواهی بود!

اگر این فرصت یکبار به دست دهی.

چه خواهی کرد؟

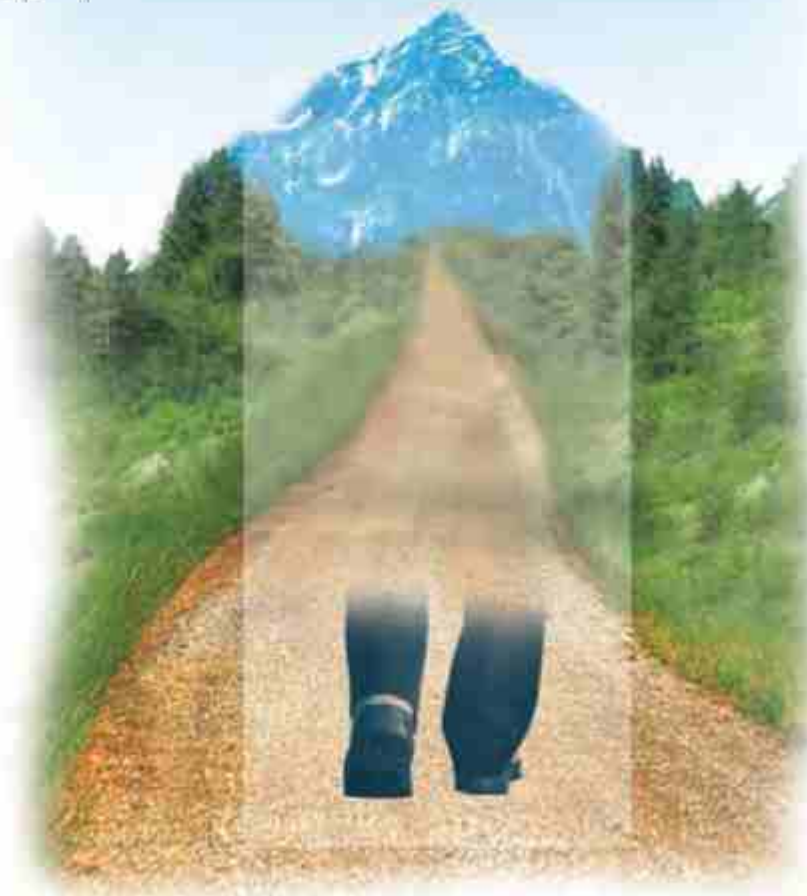
نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
نجم عمل و شفاعت	محمد تنجانی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز / معلم

قدم در راه

۲

بخش دوم

خدایا!
می‌دانم که بهترین توشهٔ مسافر کوی تو
عزم و اراده‌ای است که با آن خرواستار تو شده باشم.
امام کاظم علیه السلام



۱- مطایع الجنان، ذی‌الحجّه روز ۲۷، ماه رجب



وَمَا رَعَوْا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
 وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٧﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ
 وَالضَّرَّاءِ وَالْكَفَالِ مِنَ الْعَيْطِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً
 أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَ بِهِمْ
 وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا
 وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ وَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ
 وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ
 أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٤٠﴾ قَدْ خَلَّتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا
 فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٤١﴾
 هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٢﴾
 وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾
 إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ
 وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾
 وَلِيَمَّحِصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿٤٥﴾

سوره آل عمران، آیات ۱۳۳ تا ۱۴۱

و بشنابید برای دست یافتن به آمرزشی از پروردگار خود و بهستی که وسعتش
[به قدر] آسمان‌ها و زمین است [که] برای رهبریزگاران آماده شده است. ۱۳۳

[همان] کسانی که در توانگری و تنگدستی اتفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند
و از [خطای] مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳۴

[همان] کسانی که چون کار زینتی کنند با بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد
می‌آورند و برای گناهانسان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را
می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند، دانسته بافتناری نمی‌کنند. ۱۳۵

آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر
[درختان] آن، جویبارها روان است؛ جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل [به
دستورات الهی] چه نیکوست. ۱۳۶

فقطاً بیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سیری نمده است پس در زمین بگردید و
بگیرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. ۱۳۷

این [قرآن] برای مردم بیانی و برای رهبریزگاران رهنمود و انفرزی است. ۱۳۸

و سستی نکنید و غمگین مشوید که شما برترید اگر مؤمن باشید. ۱۳۹

اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم [دشمنان] را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها
[ی شکست و بیروزی] را میان مردم به توست می‌گردانیم [تا مردم بند گیرند] و
خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بشارد و از میان شما گواهانی
بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ۱۴۰

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را نابود سازد. ۱۴۱

درس هشتم آهنگ سفر

اکنون که با آینده انسان در جهان آخرت آشنا شدیم و دانستیم که سرنوشت ابدی انسان‌ها بر اساس اعمال آنان در دنیا تعیین می‌شود، لازم است تا در این دنیا قدم در مسیری بگذاریم که موفقیت آن حتمی باشد و سرانجام و آخرتی آباد را برای ما رقم بزند. از آنجا که هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام قرب خداوند است پس در حقیقت، او مسیر و هدف اصلی زندگی ماست. هر کس این نکته را دریابد و زندگی خود را در مسیر این هدف قرار دهد، در دنیا زندگی لذت‌بخش و مطمئن و در آخرت رستگاری ابدی را به دست خواهد آورد.

البته برای رسیدن به چنین هدف بزرگ و بزرگی، لازم است برنامه‌ریزی کنیم تا قدم در راهی بگذاریم که سرانجامی این‌گونه زیبا داشته باشد و در راهی قرار نگیریم که خود را گرفتار آتش دوزخ کرده باشیم.

پس لازم است بدانیم:

برای آنکه در این برنامه‌ریزی موفق شویم، چه اقدامات و کارهایی باید انجام دهیم؟

برای گام گذاشتن در مسیر قرب الهی و همچنین برای ثابت قدم ماندن در این راه، شایسته است اقدامات زیر را انجام دهیم:

۱- **تصمیم و عزم برای حرکت**: عزم به معنای اراده و تصمیم بر انجام کاری است. آدمی با عزم خویش، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. البته عزم و اراده انسان‌ها متفاوت است. هر قدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. استواری بر هدف، تمکین و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف، از آثار عزم قوی است. کارهای بزرگ، عزم‌های بزرگ می‌خواهد. آنان که عزم ضعیفی دارند، در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. اما آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف قدم برمی‌دارند. به همین جهت بعد از سفارش‌هایی که لقمان حکیم به فرزندش می‌کند و راه و رسم زندگی را به او نشان می‌دهد، به وی می‌گوید:

وَ اصْبِرْ غَلِي مَا اَصَابَكَ
 بِرَ اَنْجِه (در این مسیر) به تو می‌رسد صبر کن
 اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر
 که این از عزم و اراده در کارهاست.^۱

مقایسه

انسان‌هایی را که دارای عزم قوی هستند، با انسان‌هایی که عزم و اراده ضعیف دارند، مقایسه کنید و فرق آنها را با یکدیگر بنویسید.

دارای عزم قوی	دارای عزم ضعیف
۱.	۱.
۲.	۲.
۳.	۳.
۴.	۴.

۲- **عهد بستن با خدا**: کسی که راه رستگاری را که همان قرب و نزدیک شدن به خداست، شناخته و می‌خواهد در این مسیر قدم بگذارد، با خدای خود پیمان می‌بندد که آنچه خداوند برای رسیدن به این

۱- سوره لقمان، آیه ۱۷

هدف مشخص کرده است، یعنی واجبات الهی را، انجام دهد و خداوند را خشنود سازد؛ همچنین از انجام آنچه که ما را از این هدف دور می‌سازد، یعنی کارهای حرام، اجتناب کند.

جقدر زیباست که خداوند، راه رستگاری ما را با رضایت خود همراه ساخته است؛ یعنی وقتی خدا از ما راضی خواهد بود که ما در مسیر رستگاری و خوشبختی خود گام برداریم؛ و آنگاه از ما ناخشنود خواهد بود که به خود ظلم کنیم و در مسیر هلاکت خود قدم گذاریم.

درباره عهد با خدا خوب است دو پیشنهاد زیر را انجام دهیم

- اول: برای عهد بستن، بهترین زمان‌ها را انتخاب کنیم. بعد از نماز، شب‌های قدر و شب یا روز جمعه زمان‌های خوبی برای عهد بستن با خدا هستند.
- دوم: عهد و پیمان خود را در زمان‌های معینی، مانند آخر هر هفته، آخر هر ماه یا شب قدر هر سال، تکرار کنیم تا استحکام بیشتر پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.

تستی

در ترجمه آیات زیر بیندیشید و براساس آن به سؤالات زیر پاسخ دهید.

■ ... و هر که به عهدی که با خدا بسته و فادار بماند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.
سوره فتح، آیه ۱۰

■ کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناجیزی می‌فروشند آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست.

سوره آل عمران، آیه ۷۷

■ ... به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.

سوره بقره، آیه ۴

الف) آنان که در زندگی پیمان‌های خود با خدا را می‌شکنند به چه عاقبتی دچار می‌شوند؟

۱- ۲-

۳- ۴-

ب) عمل به عهد و پیمان‌های خود با خدا، چه ثمراتی دارد؟

۱- ۲-

۳- مراقبت: باقی ماندن بر پیمان خود با خدا و وفای بر عهد، رضایت خدا را در پی دارد و شکستن پیمان، شرمندگی در مقابل او را به دنبال می‌آورد؛ عهدی که ابتدا بسته می‌شود، مانند نوزادی است که باید از او «مراقبت» شود تا با عهدشکنی، آسیب نبیند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **گذشت ایام، آفتابی در پی دارد و موجب از هم گسختگی تصمیم‌ها و کارهای می‌شود.**^۱

به‌طور مثال، کسی عهد می‌بندد که هر روز پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند؛ او باید مراقب باشد که کارهای دیگر، او را به خود مشغول نکند و این تصمیم خود را فراموش نکند و نیز عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می‌شود، از سر راه بردارد.

تذکره

چه عواملی می‌تواند مانع اجرای تصمیم شود؟ برخی از آنها را نام ببرید:

- ۱-
- ۲-
- ۳-

۴- محاسبه و ارزیابی: بعد از مراقبت، نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد، به‌دست آید و عوامل موفقیت یا عدم موفقیت، شناخته شود. بعد از محاسبه اگر معلوم شود که در انجام عهد خود موفق بوده‌ایم، خوب است خدا را سپاس بگوییم و شکرگزار او باشیم؛ زیرا می‌دانیم که او بهترین پشتیبان ما در انجام پیمان‌هاست.

اما اگر معلوم شود که سستی ورزیده‌ایم، خود را سرزنش کنیم و مورد عتاب قرار دهیم و از خداوند طلب بخشش کنیم و با تصمیم قوی‌تر، دوباره با خداوند عهد ببندیم و وارد عمل شویم. یادمان باشد که یک حسابرسی بزرگ در قیامت در پیش داریم و اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به‌طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

حاسبوا أنفسکم قبل أن تُحاسبوا

«به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از اینکه به حساب شما برسند.»^۲

۱- در فرهنگ و در النعم، تبی، آمون، ج ۴، ص ۴۴

۲- وسائل النعم، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۹۹

بہتر است ہر شب کارہای روز خود را ارزیابی کنیم و در پایان ہفتہ نیز بہ حساب آن ہفتہ، رسیدگی کنیم۔ همچنین، سالی یک بار برنامه سال خود را مرور کنیم؛ یکی از بہترین زمانہای محاسبہ سالانہ، شبہای قدر ماہ مبارک رمضان است تا بتوانیم براساس آن، تصمیمہای بہتری برای آیندہ بگیریم۔
از امیرالمؤمنین علیؑ پرسیدند:

زیرکترین انسان کیست؟

فرمود: کسی کہ از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکند۔

پرسیدند: چگونه؟

فرمود: چون صبح تا شب بہ کار و زندگی پرداخت، در شب بہ خود برگردد و بگوید:

ای نفس! امروز روزی بود کہ بر تو گذشت و دیگر باز نمیگردد۔ خدا درباره این روز از تو خواهد پرسید کہ آن را چگونه گذراندی و در آن چہ کردی؟ آیا بہ یاد او و سباس از او بودی؟ آیا گرہ از کار فرو بستہ مؤمنی گسودی؟ آیا گرد شم از چہرہای زودودی؟ آیا...؟



تفکر در احادیث

در جدول زیر، سہ سخن از امام علیؑ آمدہ است.^۱ در این سخنان تأمل کنید و آثاری کہ آن حضرت برای محاسبہ بیان فرمودہ است، استخراج کنید۔

پیام	حدیث
.....	۱- مَن حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَيَّ نَجْوِيَهُ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ اصْلَحَ الْعُيُوبَ
.....	۲- تَقْرَأُ الْمُحَاسَبَةَ صَلَاحَ النَّفْسِ
.....	۳- مَن حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ

۱- بحار الأنوار، مجلس ۲۰، ص ۶۹

۲- تصنیف قرآن حکم و در الذکر، تفسیر آمدی، ص ۲۳۶



نامه‌ای برای نجات

در زمان حیات مرحوم غلامه طباطبائی رحمته‌الله، نویسنده تفسیر المیزان، جوانی درباره مشکلات خود نامه‌ای به ایشان می‌نویسد و می‌گوید:

... جوانی هستم ۲۲ ساله، در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و اعمال بر من تسلط فراوان دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب بازماندن من از حرکت به سوی الله شده‌اند. درخواستی که از شما دارم این است که بفرمایید به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم... نصیحت نمی‌خواهم، بلکه دستورات عملی برای پیروزی، لازم دارم.

علامه طباطبائی، به این جوان این‌گونه پاسخ می‌گویند:

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه بپردازید. به این نحو که هر روز، طرف صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی پیش آید، رضای خدا را مراعات خواهیم کرد... و همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه دهید. وقت خواب، چهار - پنج دقیقه‌ای به کارهایی که در روز انجام داده‌اید، فکر کرده؛ یکی یکی از نظر بگذرانید، هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر کنید و هر کدام تخلف شده، استغفار کنید و این زویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال [ابتدای کار]، سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است...^۱

پیامبر و اهل بیت ایشان، برترین اسوه‌ها

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی که راه را یا موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است. زیرا وجود این الگوها، اولاً به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً می‌توان از تجربه آنان استفاده نمود و مانند آنان عمل کرد و از همه مهم‌تر اینکه می‌توان از آنان کمک گرفت و با دنباله‌روی از آنان سریع‌تر به هدف رسید. از این رو قرآن کریم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«رسول خدا برای شما نیکوترین اسوه است»^۱

۱- نامه‌های عرفانی، علی محمدی، ص ۷۸۱

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱

و پیامبر نیز همواره از اهل بیت به عنوان انسان‌هایی برتر که مسیر زندگی را با موفقیت پیموده‌اند و پیروی از آنان موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، یاد کرده و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

■ ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که چگونه می‌شود انسان‌های بزرگی را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده‌اند، اسوه قرار داد؟

باسخ این است که اسوه بودن آن بزرگان مربوط به اموری که به طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر می‌کنند، نیست. وسایل حمل و نقل، وسایل خانه، امکانات شهری، شکل و جنس پارچه‌ها و لباس‌ها از این قبیل‌اند. اسوه بودن در اموری است که همواره برای بشر خوب و باارزش بوده‌اند. عدالت، گذشت، فداکاری، مهربانی، داشتن نظم و برنامه در زندگی و ... از ارزش‌هایی است که همواره مورد احترام بشر بوده است و با گذشت زمان، حتی درک بهتری از آنها نیز به دست آمده است. پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام اسوه‌های انسانیت هستند و انسانیت دیرپوز و امروز و فردا ندارد.

به‌طور مثال، امام حسین علیه‌السلام از پدر گرامی خود نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منزل، اوقات خود را سه قسمت می‌کرد. قسمتی برای عبادت، قسمتی برای اهل خانه و قسمتی برای رسیدگی به کارهای شخصی. سپس آن قسمتی را که به خود اختصاص داده بود، میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و مردم را به حضور می‌بذرفت و به کارهایشان رسیدگی می‌کرد.^۱

برنامه‌ریزی و تقسیم زمان، درس و الگویی همیشگی است که از این حدیث به دست می‌آید.

■ همچنین ممکن است این سؤال پیش آید که پیامبر یک انسان معصوم است؛ چگونه می‌توان ایشان را اسوه قرار داد و مثل او عمل کرد؟

باسخ این است که ما او را اسوه کامل خود قرار می‌دهیم؛ چون می‌دانیم که هر کاری که انجام داده، درست بوده و مطابق دستور خداوند بوده است. اما اسوه قرار دادن ایشان به این معنا نیست که ما عین او باشیم و در همان حد عمل کنیم، بلکه بدین معناست که در حد توان از ایشان پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر کنیم.

امیر المؤمنین درباره‌ی چگونه‌ی پیروی از ایشان می‌فرماید:

آگاه باش برای هر پیروی‌کننده‌ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند. هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس گهنه و از خوراکش به دو قرص نان کفایت کرده است. اما شما قطعاً توانایی این قناعت را ندارید؛ ولی با برهیزکاری و کوشش [در راه خدا] او عفت و درستکاری مرا یاری کنید.^۲



دفتر برنامه‌ریزی

یک دفتر شخصی تهیه کنید و برنامه‌های زندگی خود را به‌طور منظم در آن یادداشت نمایید. این دفتر می‌تواند شامل دو قسمت باشد:

- ۱- عهده‌های کلی و اساسی که برای تمام زندگی بسته می‌شود. ۲- برنامه‌ها و عهده‌های روزانه یا هفتگی.
- بهرتر است هر یک از این دو قسمت دارای بخش‌های معین باشد که بتوانید به راحتی آنها را بگیری کنید و در آن اصلاحات لازم را به عمل آورید. به‌طور مثال، برای برنامه‌های روزانه یا هفتگی می‌توانید مانند جدول عمل کنید.

مورد عهد:		تاریخ:		
مراقبت: نکاتی که در طول عمل به این عهد، باید رعایت کنیم:				
..... ۱				
..... ۲				
محاسبه:				
زمان	میزان موفقیت	عوامل موفقیت	عوامل شکست	راه‌های کسب موفقیت بیشتر

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
رازهای زندگی	مرتضی نظری	منادی تربیت	دانش‌آموز
نامه‌های بلوغ	علی صفایی حائری	لیلة القدر	دانش‌آموز
سیمای روزانه فرد مسلمان	محراب صادقی‌نیا	مرکز پژوهش‌های صدا و سیما	دانش‌آموز / معلم
تصمیم‌های بزرگ جوانی	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز
این‌گونه باشیم	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز
القبای زندگی	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز / معلم

اگر در مسیر گام برداشتن به سوی خدا، سؤال‌هایی در زمینه‌های مختلف برای ما پیش آمد، به چه کسانی مراجعه کنیم؟

به کسانی که توانایی پاسخ‌گویی در مسائل دینی را دارند، مانند دیران دینی و قرآن، امام جماعت محل و مراکز مطمئن علمی مراجعه کنیم و سؤال خود را با آنها در میان بگذاریم.

برخی از این مراکز علمی عبارت‌اند از:

- ۱- اداره مشاوره و پاسخ‌نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها Porseman.org
- ۲- مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان www.Tebyan.net
- ۳- پایگاه اینترنتی حوزه www.hawzeh.net
- ۴- پایگاه جامع پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی www.eporsesh.com
- ۵- مرکز فرهنگ و معارف قرآن www.Porsemanequran.com
- ۶- مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی www.Pasokhgoo.ir
- ۷- مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم www.andisheqom.com
- ۸- پاسخ به سؤالات شرعی بانوان www.behdokht.ir
- ۹- www.Islamquest.net
- ۱۰- www.crfan.ir
- ۱۱- www.Javab.ir

بیشتر بدانیم

عمل کنید، عمل؛ سپس آن را تا اتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفته‌اید استقامت بورزید، استقامت. صورت بایستد، صورت. برهیزکاری یشه کنید، برهیزکاری. قطعاً برای شما است باثباتی [بهتست]، بس خود را به آن پایان برسانید.

با انجام آنچه خداوند از حق خود بر شما واجب کرده است و وظایفی که برای شما بیان داشته است، به خداوند روی آورید. من شاهد شمایم و روز قیامت به نفع شما شهادت خواهم داد.

نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸

اندیشه و تحقیق

- ۱- برای ثابت قدم ماندن در مسیر قرب به خداوند چه اقداماتی لازم است؟
- ۲- مقصود از اینکه رسول خدا ﷺ برای مسلمانان اسوه است، چیست؟





إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
 وَالْقُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
 مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ
 بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۵﴾ وَمِنَ النَّاسِ
 مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ
 آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ
 أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶﴾
 إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ
 وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿۱۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا
 كُنَّا نَدْرَأُ مِنْهُمْ كَمَا تَدْرَأُوْنَا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ
 أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۸﴾
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُفُوا عَنَّا فِي الْأَرْضِ حَلَّالِطَيْبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّكُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۹﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
 بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۰﴾

به راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در بی‌یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند [و] موجب سود مردمند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده‌ای برانگیزد و [نیز در] گردانیدن بادها و آبری که میان آسمان و زمین آرمید است برای گروهی که می‌اندیشند و افعاً نشانه‌هایی [گویند] وجود دارد. ۱۶۴

و برخی از مردم در کنار خدا همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. [و گمان] کسانی که ستم نموده‌اند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند می‌دانستند تمام نیرو [ها] از آن خداست و خدا سخت کبیر است. ۱۶۵

آنگاه که پیشوایان از بیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانسان پیوندها بریده گردد. ۱۶۶

و بیروان می‌گویند کائن برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [مانند] از آنان بیزاری می‌جستیم. این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مابه حسرت هست به ایشان می‌نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند. ۱۶۷

ای مردم از آنچه در زمین حلال باکبیره را بخورید و از گام‌های شیطان بیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. ۱۶۸

[و] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و [و] می‌دارد [تا علیه خدا چیزی را بگویید که بدان آگاه نیستید]. ۱۶۹

«بارالها! خوب می‌دانم هر کس لذت دوستی‌ات را چشیده باشد، غیر تو را اختیار نکند و آن کس با تو انس گیرد، لحظه‌ای از تو روی گردان نشود، بارالها! ای آرمان دل مشتاقان و ای نهایت آرزوی عاشقان! دوست داشتنت را از خودت خواهانم.»^۱

به راستی دوستی با خدا چه آثاری دارد که بیشوایان دین و پیروان ایشان مشتاق آن بوده‌اند؟ چگونه می‌توان دل را به این آذین آراست؟

■ نقش محبت

محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است. فعالیت‌هایی که آدمی در طول زندگی انجام می‌دهد ریشه در دل‌بستگی‌ها و محبت‌های او دارد و همین محبت‌هاست که به زندگی آدمی جهت می‌دهد. به هر میزان که محبت شدیدتر باشد، تأثیر آن نیز در زندگی عمیق‌تر و گسترده‌تر است؛ مثلاً کسی که دوستدار ثروت است، سمت و سوی همه کارهای خود را رسیدن به ثروت قرار می‌دهد. کسی که شیفته مد است، دل مشغولی شب و روز او دست یافتن به آخرین مدهاست و کسی که محبوب و معشوق خود را دانشمند یا هنرمندی قرار می‌دهد، ظاهر و حتی سبک زندگی خود را شبیه وی می‌سازد.

چقدر می‌ارزیم؟!

عددای از اندیشمندان صاحب‌نام در علوم انسانی، در یکی از کشورهای اروپایی جمع شده بودند تا درباره موضوع «معیار ارزش واقعی انسان» بحث و تبادل نظر کنند.

دلیل انتخاب این بحث این بود که ما برای سنجش ارزش بسیاری از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا به عیار آن، معیار ارزش درخت میوه به کیفیت محصول آن و معیار ارزش مزرعه، میزان حاصلخیزی آن است؛ در این میان، ارزش انسان را با چه معیاری باید سنجید؟

هر کدام از جامعه‌شناسان در این باره حرف‌هایی زدند و معیارهای خاصی ارائه دادند. وقتی نوبت به من رسید، به جایگاه رفتم و گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش مانسین است، ارزشش به همان میزان است، اما کسی که عشقش خداوند متعال است، ارزشش به اندازه خداست. با تمام شدن حرف‌م تمامی جامعه‌شناسان حاضر در جلسه برای چند دقیقه بلند شدند و پیرام دست زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد، گفتم: عزیزان! این کلام من نبود. بلکه از شخصی به نام علی علیه السلام است. ایشان می‌فرماید:

ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد.^۱

وقتی این کلام را گفتم دوباره به نشانه احترام به شخصیت حضرت علی علیه السلام از جا بلند شدم و با تعجب نام ایشان را بر زبان جاری می‌کردند.^۲

تا در طلب گوئسم کانی، کانی تا در عوس لقمه نانی، نانی
این کلمه رمز اگر بدانی، دانی هر چیزی که در جهنم آئی، آئی؟

پیامبر اکرم ﷺ: هر کس در روز قیامت با محبوب خود محصور می‌شود.^۱
 یا توجه به حدیث بالا بگویید چرا در روز قیامت انسان با همان‌هایی که در دنیا آنها را محبوب خود
 قرار داده است، همراه و هم‌نشین می‌شود و به سرانجام همان‌ها دچار خواهد شد؟

محبت به خدا

اگر انسان دل به سرچشمه کمالات و زیبایی‌ها سیارد، و قلب خود را جایگاه او کند، زندگی‌اش
 رنگ و بوی دیگری می‌یابد و هر میزان که ایمان انسان به خدا بیشتر شود، محبت وی نیز به خدا بیشتر
 می‌شود. عشق و محبت الهی افسردگی، ترس و یأس را از بین می‌برد و به انسان نشاط، شجاعت و
 قدرت می‌بخشد. محبت الهی، تبیل را جالاک و زرنک، بخیل را بخشنده، کم‌طاقت را صبور می‌کند
 و سرانجام آدمی را از خودخواهی به ایثار و از خودگذشتگی می‌رساند. عشق به خدا چون اکسیری
 است که مرده را حیات می‌بخشد و زندگی حقیقی به وی عطا می‌کند. این همه تحول به این دلیل است
 که قلب انسان جایگاه خداست و جز با خدا آرام و قرار نمی‌یابد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **قلب انسان حرم خداست؛ در حرم خدا غیر خدا را جا ندهید.**^۲
 از همین رو، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را، دوستی و محبت شدید آنان نسبت به خدا می‌داند:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا
 و بعضی از مردم همتابانی را به جای خدا
 می‌گیرند.

يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ
 آنان را دوست می‌دارند مانند دوستی خدا

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
 اما کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا
 محبت بیشتری دارند.^۳

۱- اصول کافی کلین، ج ۲، ص ۱۲۶.
 ۲- سحر الأوار، مجلس، ج ۶۷، ص ۲۵.
 ۳- سوره بقره، آیه ۱۶۵.

عاشقانه‌ای با خدا

من عشق را آموخته بودم؛ اما به چه چیز عشق ورزیدن را نه؛ به دنیا عشق ورزیدم، به مال و منال عشق ورزیدم، به مدرسه عشق ورزیدم، به دانشگاه عشق ورزیدم اما همه اینها بعد از مدت کمی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد؛ یعنی عشق به تو. فهمیدم عشق به تو پایدار است و دیگر عشق‌ها، عشق‌های دروغین است... پس به عشق تو دل بستم.

بعد از چندی که به تو عشق ورزیدم به یکبار به خود آمدم دیدم که من کوچک‌تر از آنم که عاشق تو شوم و تو بزرگ‌تر از آنی که معشوق من قرار بگیری فهمیدم در این مدت که فکر می‌کردم عاشق تو هستم اشتباه می‌کردم این تو بودی که عاشق من بودی و من آنه سوی خود می‌کشاندی.

اگر من عاشق تو بودم، باید یکسره به دنبال تو می‌آمدم. ولی کن وقتی توجه می‌کنم می‌بینم گاهی اوقات در دام شیطان افتاده‌ام؛ ولی باز به راه مستقیم آمده‌ام. حال می‌فهمم این تو بودی که عاشق بندهات بودی و هر گاه او حمید شیطان می‌شد، تو دام شیطان را پاره کردی. هر شب به انتظار او [بندهات] می‌نشستی تا بلک که یک شب او را ببینی. حال می‌فهمم که تو عاشق صادق بندهات هستی.

بخش‌هایی از دست‌نوشته‌های

شهید ناصرالدین باغانی که در ۱۹ سالگی

بر عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید

آثار محبت به خدا و راه‌های افزایش آن



بیروی از دستورات خداوند، دوستی یا دوستان او و بیزاری از دشمنانش بخشی از

آثار محبت به خداست. البته بین محبت به خدا و این آثار رابطه‌ای دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که محبت خدا موجب بروز این آثار می‌شود، تداوم و استمرار در بیروی از دستورات خداوند و عشق ورزیدن به دوستان و پرهیز از دشمنانش، موجب تقویت محبت انسان به خدا نیز می‌شود.

۱- بیروی از خداوند: نمی‌شود انسان از صمیم دل کسی را دوست داشته باشد اما از فرمانش

سربلجی کند. این سربلجی نشانه عدم صداقت در دوستی است.

برخی می‌گویند: اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه

اهمیت دارد، درون و باطن انسان است، نه ظاهر او. اما این توجیه، با کلام خداوند سازگار نیست. خداوند،

عمل به دستوراتش را که توسط پیامبر ارسال شده است، شرط اصلی دوستی با خود اعلام می‌کند:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
 فَأَتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
 وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
 وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو اگر خدا را دوست دارید
 از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد
 و گناهانتان را ببخشد
 و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند :

مَا أَحَبَّ إِلَهُ مَنْ عَصَاهُ؛ کسی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کند، او را دوست ندارد.^۲
 خداوند در خواسته‌هایش فقط و فقط به مصلحت ما نظر دارد. او خیر خواهانه به ما هشدار می‌دهد
 و ما را به کارهایی که به نفع ماست، راهنمایی می‌کند. حتی اگر احساس کنیم انجام برخی دستورات
 خداوند برای ما دشوار است، باید مطمئن باشیم که این دستور برای رستگاری ما ضروری است.

تفکر در احادیث

اگر ما کسی را دوست داشته باشیم، تلاش می‌کنیم هر آنچه را او دوست دارد انجام دهیم تا
 علاقه خود را به او نشان دهیم و خود را بیشتر به او نزدیک کنیم. با توجه به احادیث زیر بگویید
 برای اینکه رابطه دوستی خود را با خدا بیشتر کنیم، چه کارهایی را باید انجام دهیم.
 خداوند، بنده گناهکار توبه کننده را دوست دارد.^۳

خداوند، انسان با حیای بردبار با تقوی را که با کدافتی می‌ورزد، دوست دارد.^۴

خداوند، رسیدگی به بی‌ساختگان و درماندگان را دوست دارد.^۵

خداوند، کسی که جوانی‌اش را در اطاعت او بگذراند، دوست دارد.^۶

خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست دارد.^۷

۱- اصول کافی، گلشن، ج ۲، ص ۲۲۵

۲- عجم الفصاحة، ج ۱، ص ۸۰

۳- امامی، نسخ صدوق، ص ۲۴۹

۴- من لا یحضره الفقیه، نسخ صدوق، ج ۲، ص ۵۵

۵- سوره آل عمران، آیه ۲۹

۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۲

۷- اصول کافی، ج ۶، ص ۲۲۰

۲- دوستی با دوستان خدا: اگر می‌خواهیم محبت خداوند در دلمان خانه کند، باید محبت کسانی را که رنگ و تسانی از او دارند و خداوند محبت و دوستی آنان را به ما توصیه کرده، در دل جای دهیم و هر میزان که این علاقه بیشتر و قوی‌تر باشد، محبت ما نیز به خدا فزون‌تر می‌شود. انبیا و اولیای الهی و مجاهدان راه حق و آنان که در مسیر بندگی خدا حرکت کردند، دوستان خداوند هستند و برترین این دوستان، رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام می‌باشند که با تمام وجود به خدا عشق ورزیدند و زندگی خود را در اطاعت کامل خداوند سپری کردند. دوستی با آنان، همان دوستی با خداوند و محبت به آنان در مسیر محبت به خداوند است. البته این دوستی و محبت نیز با دوستی همچون محبت به خدا، همراه با عمل و پیروی از آنان باشد.

۳- بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان: عاشق روشنایی، از تاریکی می‌گریزد و آن کس که به دوستی با خدا افتخار می‌کند، با هر چه ضد خداست، مقابله می‌نماید. او دوستدار حق و دشمن باطل است.

عاشقان خدا بر چندمار مبارزه با ستم و ستمگران بوده‌اند. همه پیامبران، از حضرت نوح علیه‌السلام و حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زندگی خود را در مبارزه با ستم و بلیدی گذرانیدند و برجم مبارزه را از نسلی به نسل بعد منتقل کردند. نمی‌شود کسی دوستدار خداوند باشد؛ اما زستی و ستم را در جامعه ببیند و سکوت اختیار کند.

از این رو، «جهاد در راه خدا» در برنامه تمام پیامبران الهی بوده و بیشتر آنان در حال مبارزه با ستمگران به شهادت رسیده‌اند. امروزه نیز مشاهده می‌کنیم که مستکبران و ستمگران برای رسیدن به منافع دنیایی خود، حقوق ملت‌ها را زیر پا می‌گذارند و آنان را از حقوقشان محروم می‌کنند. رنج و محرومیت مردم فلسطین، یمن، سوریه، عراق، بحرین و... نمونه آشکاری از رفتار مستکبران است که جز با مبارزه، برطرف نخواهد شد.

در نتیجه، دینداری، با دوستی خدا آغاز می‌شود و پراشت و بیزاری از دشمنان خدا را به دنبال می‌آورد. اگر کسی بخواهد قلبش را خانه خدا کند، باید شیطان و امور شیطانی را از آن بیرون کند. جمله «لا اله الا الله» که پایه و اساس بنای اسلام است، مرکب از یک «ته» و یک «آری» است: «ته» به هرجه غیر خدایی است و «آری» به خدای یگانه.^۱

پس دینداری بر دو پایه استوار است: تولی (دوستی با خدا و دوستان او) و تیزی (بیزاری از باطل و بیروان او). هرجه دوستی با خدا عمیق‌تر باشد، نفرت از باطل هم عمیق‌تر است.

امام خمینی ره بر مبنای همین تحلیل، به مسلمانان جهان این‌گونه سفارش می‌کند:

«باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند».^۲

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۲۸۵
 ۲- پیام امام خمینی ره به مناسبت حج ۱۴۱۷ هـ.ق (۱۳۶۶ م.ق)

با بررسی دنیای امروز، بزرگ‌ترین دشمنان خدا و متجاوزان به حقوق انسان‌ها را معرفی کنید و سپس راه‌های مؤثر برای مقابله با آنان را که همهٔ ستمدیدگان جهان بتوانند انجام دهند، پیشنهاد دهید.

ورود بیگانگان ممنوع



برخی وقتی به زیبایی دوستی با خدا بی‌می‌برند، آرزوی راه یافتن محبت او به قلب خود را دارند؛ اما در رسیدن به این خواسته با یک مشکل مواجه می‌شوند و آن اینکه محبت کسانی را به دل راه داده‌اند که خدای مهربان از آن راضی نیست و آن را به صلاح انسان نمی‌داند؛ حال می‌برسند چگونه می‌توانیم محبت آنها را از دل خارج کنیم؟

برای بیرون راندن این محبت‌ها از دل، توجه به منشأ شکل‌گیری آنها ضروری است. با توجه به روایات، منشأ اصلی گرفتار شدن به این‌گونه محبت‌ها، غفلت از خدا و یاد اوست. یکی از باران امام صادق علیه السلام از آن حضرت دربارهٔ عشق‌های باطل پرسید. ایشان فرمود: **دل‌هایی که از یاد خدا خالی‌ننده‌بایند، خداوند محبت غیر خودش را به این دل‌ها می‌چسباند.**^۱

بنابراین، گام اول برای بیرون کردن محبت غیرخدا، رو آوردن به یاد و ذکر خداست. انجام واجباتی مانند نماز و روزه، حضور در مکان‌های مقدسی همچون مسجد و زیارتگاه‌ها، توجه به خواندن قرآن و نیز دعاهایی همچون دعای کمیل، دعای ابو حمزه ثمالی، دعا‌های صحیفه سجاده، حضور در مجالس و مراسم دینی مانند اعتکاف، مجالس توسل به اهل بیت و مطالعهٔ زندگانی انسان‌هایی که عشق به خدا را در دل پرورانده‌اند (همچون کتاب‌های زندگی شهدا) به تقویت یاد خدا کمک فراوانی می‌کند.

دومین گام، مبارزه با تخیلات باطل است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین راه‌های زیاد شدن عشق‌های باطل، غرق شدن در تخیلات است. پس هر چیزی که بادآور خاطرات این عشق است، باید از خود دور کرد. هدیه، نامه، پیامک، ایمیل، عکس و... نمونه‌هایی از این دسته‌اند که باید آنها را از بین برد.

سومین گام، افزایش روابط محبت‌آمیز با خانواده است. بسیاری از افرادی که گرفتار عشق‌های کاذب می‌شوند، با اعضای خانواده خود چنین ارتباط محبت‌آمیزی ندارند. در دین اسلام توصیه زیادی به محبت کردن به اعضای خانواده شده است. هر چه ارتباط و محبت ما نسبت به پدر و مادر و با خواهر و برادر زیاد شود، انسان احساس نیاز کمتری به محبت‌های نامشروع پیدا می‌کند. چهارمین گام، قطع ارتباط با طرف مقابل است. البته این قطع ارتباط اگر همراه با توجه به سه گام قبلی نباشد، تأثیری نخواهد داشت.

پس از انجام این مراحل، انسان احساس می‌کند قلبش بیش از گذشته از عشق به خدا لبریز شده و آرامشی الهی سراسر زندگی او را در بر گرفته است.

روز از اغیار حسالی کن چو حرم کوی ماداری	نظر بر غیر ما منکن چو قصه روی ماداری
من آن شمعم که در مجلس مرا پروانه بسیارند	بسوزان خویش را چون او اگر خود بومی ماداری
ز معشوقان عرجبایی تو را چون کار بگشاید	حرامت باو اگر رغبت به عنبر سومی ماداری
مسلم آن زمان باشد تو را لاف سه افزایی	که در میدان جانبازان سهرت را کوی ماداری
درون باطنس خود را به نور ما منور کن	اگر چه طنساحر خود را به بت و جوی ماداری

- ۱- برخی افراد، مخالف دستورات خداوند مانند نماز نیستند اما با بهانه‌های مختلف، از انجام آن شانه خالی می‌کنند، آیا این افراد می‌توانند ادعا کنند که ما خدا را دوست داریم؟ چرا؟
- ۲- برای تقویت بی‌زاری از باطل و بی‌تفاوت بودن در مقابل باطل صفتان چه می‌توان کرد؟
- ۳- چگونه می‌توان دریافت که در دوستی یا خدا و دشمنی یا بدی‌ها صادق هستیم؟
- ۴- فردی می‌گوید: «اساس دین بر محبت است» بنابراین دل مسلمانان نباید جایگاه کینه و نفرت از کسی باشد؟ شما با او موافقت یا خیر؟ چرا؟

- ۱- در زندگی پیامبران و امامان و مجاهدان راه خدا تحقیق کنید و نمونه‌هایی از اشتیاق آنها به حق و مبارزه‌شان با زشتی و باطل را نشان دهید.
- ۲- امام خمینی علیه السلام که از بیروان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، زندگی خود را در مبارزه با ستم و باطل گذراند. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از این مبارزه‌ها را بیان کنید؟





يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
 كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۴﴾
 أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ
 فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
 فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ
 وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۵﴾
 شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ
 وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيُصِّمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ
 يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
 وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۶﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
 فَاتَىٰ قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۷﴾

سورة بقره، آیات ۱۸۳ تا ۱۸۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] واجب شده بود به امید اینکه برهنگاری کنید. ۱۸۳

[روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] [اولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه ندارد]، و بر کسانی که [روزه] طاقت فرماست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بی‌سوایی است؛ و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است و روزه گرفتن برای شما بهتر است، اگر بدانید. ۱۸۴

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن نازل شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [در برارنده] نشانه‌های آشکار هدایت و [معیار] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه ندارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه ندارد] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد. و باید آن روزهای مشخص [ماه رمضان] را کامل کنید و باید خدا را به پاس آنکه هدایتتان کرده است به بزرگی بستاید و به امید اینکه شکرگزارى کنید. ۱۸۵

و هرگاه بندگان من از تو درباره من پرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس [آنان نیز] باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند به امید اینکه راه یابند. ۱۸۶

خدای مهربان برای زندگی ما انسان‌ها برنامه‌ای تنظیم کرده که در بردارنده احکام و وظایف گوناگونی در ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت است. با عمل به این برنامه و احکام و دستورات آن، انسان می‌تواند در مسیر نزدیک شدن به خدا گام بردارد و به رستگاری در دنیا و آخرت برسد. اگرچه تمامی این احکام و دستورات در جهت مصلحت ما است؛ اما انسان دوست دارد حکمت و علت احکام الهی را بداند و با معرفت بیشتر دستورات الهی را انجام دهد. از این‌رو، خدای متعال برخی از فایده‌های مهم‌ترین احکام خود را از طریق آیات قرآن کریم و سخنان معصومان به اطلاع ما رسانده است. در این درس با فایده‌دو عمل مهم در زندگی هر فرد مسلمان، یعنی نماز و روزه آشنا می‌شویم و پاسخ سؤالات زیر را می‌یابیم:

- ۱- چرا در هر روزه پنج بار به نماز می‌ایستیم؟
- ۲- حکمت روزه چیست؟ چرا یک فرد مسلمان باید روزه بگیرد؟
- ۳- احکام دیگر روزه کدام‌اند؟

خداوند در آیات مختلفی، فایده‌های نماز و روزه را بیان فرموده است. دو فایده نماز عبارتند از:

۱- یاد خدا، ۲- دوری از گناه.

مهم‌ترین فایده روزه نیز عبارت است از: تقوا.

در این درس به فایده دوم نماز که با فایده روزه؛ یعنی تقوا ارتباط دارد، می‌پردازیم و این دو را با هم بررسی می‌کنیم.

راستی، تقوا چیست؟ چرا قرآن کریم همواره مردم را دعوت به تقوا می‌کند؟

■ تقوا

برای اینکه حقیقت تقوا را دریابیم، ابتدا مثالی را که امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

«مثل انسان‌های بی‌تقوا مثل سوارکارانی است که سوار بر اسب‌های جموش و سرکنشی شده‌اند که لجام را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند؛ به بالا و پایین می‌پرند و عاقبت، سوارکار را در آتش می‌افکنند. اما مثل آدم‌های باتقوا، مثل سوارکارانی است که بر اسب‌های رام سوار شده‌اند و لجام اسب را در اختیار دارند و راه می‌یابند تا اینکه وارد بهشت شوند»^۱.

تفاوت اصلی میان این دو سوارکار که یکی به هلاکت می‌رسد و دیگری به رستگاری، در سرکنشی و لجام‌گسیختگی اسب یکی از آنها، و رهوار و مطیع بودن اسب دیگری است.

این لجام‌گسیختگی و سرکنشی در انسان بی‌تقوا و رهواری و مطیع بودن در انسان باتقوا به چه معناست؟

«تقوا» به معنای «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان باتقوا خودنگهدار است و خود را از گناه حفاظت می‌کند؛ یعنی بر خودش مسلط است و زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد و نمی‌گذارد نفس با سرکنشی او را در دره‌های هولناک گناه بیندازد. انسان باتقوا، می‌کوشد روزه‌روز بر توانمندی خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت فرار گرفت، آن قوت و نیرو او را حفظ کند و از آلودگی ننگه دارد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه تقوا را در خود به وجود آوریم که بتوانیم در مواقع خطر بر خود مسلط باشیم و از گناه دوری کنیم؟

قرآن کریم راه‌های متعددی برای کسب تقوا به ما نشان داده که در این درس به دو مورد مهم از آنها، یعنی «نماز» و «روزه» اشاره می‌کنیم.

۱- لجام: اسب

۲- هیچ‌الایه، خطه ۱۴

نماز و بازدارندگی از گناه

انسانی که پنج بار در طول روز نماز به‌جا می‌دارد، یاد خدا را در دل خود زنده می‌کند و حضور او را در جای جای زندگی احساس می‌کند. توجه به حضور خدا در زندگی و نظارت او بر اعمال، موجب می‌شود تا انسان دست به هر کاری نرزد و از گناهان دوری کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ
و نماز را برپا دار،
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد
و لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ
و قطعاً یاد خدا بالاتر است،
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ
و خدا می‌داند چه می‌کنید.^۱

با این حال، برخی می‌گویند: «ما نماز می‌خوانیم اما تأثیر آن را کمتر در خود مشاهده می‌کنیم و معمولاً دست از رفتارهای قبلی برنمی‌داریم. پس چگونه نماز بازدارنده انسان از زستی‌ها و منکرات است؟»



شایسته است دقت کنیم که تأثیر نماز به تداوم و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. چنان‌که اگر گفته شود هر کس درس بخواند، موفق می‌شود، طبیعتاً موفقیت همه

یکسان نیست و به نحوه و کیفیت درس خواندن آنها بستگی دارد. بنابراین اگر نمازهای روزانه خود را ترک نکنیم و دقت و توجه خود را در نماز افزایش دهیم، از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. نمی‌توان انتظار داشت خواندن چند رکعت نماز شتاب‌زده و بدون رعایت آداب، تأثیر چندانی در ما داشته باشد. اگر تلاش کنیم روزی‌روز نماز را با کیفیت بهتر و رعایت آداب آن انجام دهیم، به زودی تأثیر آن را خواهیم دید.

هر کدام از ما می‌توانیم این مورد را در میان اطرافیان و بستگان مشاهده کنیم و دریابیم افرادی که به نمازشان توجه بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که نماز نمی‌خوانند، یا نماز خود را شتاب‌زده و بدون رعایت آداب می‌خوانند، از منکرات بیشتری دوری می‌کنند.

اگر به زندانیان و خلاف‌کاران جامعه نگاه کنیم، می‌بینیم که چنین مجرمانی کمتر از میان افراد نمازخوان هستند. همین موضوع نشان می‌دهد که نماز تأثیر خود را گذاشته و هر قدر با توجه و دقت بیشتر انجام شود، تأثیر آن بیشتر هم خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس می‌خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، باید ببیند که نماز، او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه. به هر مقدار که نمازش سبب دوری او از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است.»^۱



نتیجه اینکه: اگر می‌بینیم که با خواندن نماز در حال دور شدن از گناهان هستیم، معلوم می‌شود نمازمان مورد قبول خدا قرار گرفته و اگر نماز، ما را از گناه و زشتی باز ندارد، معلوم می‌شود که عیب و نقصی در نماز خواندن ما هست. باید جست‌وجو کنیم تا آن عیب را بیابیم و برطرف کنیم.

اگر نماز را کوچک بشماریم...

اگر نماز را کوچک بشماریم و نسبت به آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم درک صحیح داشته باشیم، نه تنها از گناهان که حتی از برخی مکروهات هم به تدریج دور خواهیم شد. از این رو:

اگر در انجام به موقع نماز بکوشیم، بی‌نظمی را از زندگی خود دور خواهیم کرد.

اگر در پنج نوبت با لباس و بدن پاکیزه به نماز بایستیم، آلودگی‌های ظاهری ما کمتر خواهد شد.

اگر شرط غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار را رعایت کنیم، کمتر به کسب درآمد از راه حرام متمایل خواهیم شد.

اگر هنگام گفتن تکبیر به بزرگی خداوند بر همه چیز توجه داشته باشیم، قدرت‌های دیگر در نظرمان کوچک خواهند شد و به آنان توجه نخواهیم کرد.

اگر در رکوع و سجود، عظمت خدا را در نظر داشته باشیم، در مقابل مستکبران خضوع و خشوع نخواهیم کرد.

اگر عبارت «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را صادقانه از خداوند بخواهیم، به راه‌های انحرافی دل نخواهیم بست.

اگر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را با توجه بگوییم، خود را در زمره کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته یا راه را گم کرده‌اند، قرار نخواهیم داد.

بنابراین؛ با تکرار درست آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم به تدریج چنان تسلطی بر خود می‌یابیم که می‌توانیم در برابر منکرات بایستیم و از انجامشان خودداری کنیم.

فهم و درک درست اعمال زیر، انسان را در برابر چه گناہانی حفظ خواهد کرد؟

عبارات و اعمال نماز	مکرات
۱- خواندن سوره توحید	۱-
۲- درود بر پیامبر در تشهد	۲-
۳- دعای قنوت	۳-
۴- حضور در نماز جماعت	۴-
۵- گفتن عبارت «إِنَّكَ نُعْبُدُ»	۵-
۶- گفتن عبارت «إِنَّكَ أَسْتَعِينُ»	۶-

تکمیل احکام



در سال‌های قبل آموختیم که برای انجام نماز، لازم است بدن و لباس ما پاک باشد و در صورتی که به یکی از نجاسات آلوده باشد باید قبل از نماز پاک گردد.

بنابراین، لازم است هر مسلمانی نجاسات را بشناسد و راه پاک کردن اشیا نجس را بداند. توجه: همه چیز پاک است، مگر ۱۱ چیز و آنچه در اثر برخورد با آنها نجس می‌شود. برخی از نجاسات عبارت‌اند از:

۱- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.^۱

۲ و ۳- ادرار و مدفوع انسان و حیوان‌های حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند.

۴- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.

۵ و ۶- سگ و خوک، زنده و مرده آنها نجس است.

۷- کافر (یعنی کسی که به خدای یگانه اعتقاد ندارد).

۸- شراب و هر مایع مستی‌آور، نجس است.^۲

همچنین لازم است بدانیم: نوشیدن شراب، چه کم و چه زیاد حرام است و در زمره بزرگ‌ترین

۱- حیوانی که اگر رنگ آن را ببرد، خون آن نجس کند، خون جهنده دارد.

۲- رای‌اشیای با سایر نجاسات به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

گناهان شمرده شده است، خداوند در قرآن درباره این عمل ناروا می فرماید :

ای مردمی که ایمان آورده اید؛ به راستی شراب و قمار و بت پرستی و تیرک های بخت آزمایی، پلید و از کارهای شیطانی است. پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد با شراب و قمار بین شما دستمی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز باز دارد.^۱

پاسخ سوالات نماز

مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ پس برای چه باید نماز بخوانیم؟

اگر همه مردم رویه خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود. خورشید به مردم نیازی ندارد که رو به سوی او کنند. این انسان ها هستند که برای دریافت نور، سعی می کنند خانه های خود را رو به خورشید بسازند. خدا هم به نماز ما هیچ نیازی ندارد؛ بلکه این ما هستیم که به نماز محتاجیم. در حقیقت دستور خدا برای برپاداشتن نماز تنها به نفع خود ماست و خداوند با امر به نماز خواندن خواهان رسیدن بندگان خود است. اما چرا ما به نماز محتاجیم؟

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه با بیشتر در معرض آلودگی هست؛ آلودگی به شهوت ها، هوس ها، خودخواهی ها و چشم و هم جسمی ها، حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر. این آلودگی ها روح را تیره می کند و ما را از مسیر قرب الهی دور می سازد و به دام شیطان و وسوسه های شیطانی می افکند.

بنابراین، باید همان طور که لباس و تن خود را می شویم و پاکیزه می کنیم، دل و جان خود را هم شست و شو دهیم و پاکیزه کنیم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا نماز را به جسمه ای تشبیه کرده است که در برابر خانه کسی جریان داشته باشد و او هر شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شست و شو دهد؛ پس هرگز آلودگی بر بدن او باقی نمی ماند.

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹

اعمالی که تأثیر نماز را از بین می‌برند

توجه کنیم که برخی کارها اثر نماز را از بین می‌برند. باید بکوشیم آن کارها را از زندگی خود بیرون کنیم؛ مانند:

۱- ناراحت کردن پدر و مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند - هر چند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند - نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست»^۱.

۲- غیبت کردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «هر کس غیبت مسلمانی را کند، تا جهل روز نماز و روز هاش قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه فرد غیبت‌شده، او را ببخشد»^۲.

بیشتر بدانیم

دو رکعت عشق!

ایام عملیات قدس بود که در اورژانس، رزمنده‌ای را آوردند که هر دو دست او قطع شده بود. وقتی او را برای اتاق عمل آماده می‌کردند، ایشان را روی برانکارد گذاشتند تا به اتاق عمل ببرند. مسئول تعاون آمد تا از این رزمنده سؤالاتی بپرسد. ولی جسمانش را بسته بود و جواب نمی‌داد. همگی فکر کردیم شاید شهید شده باشد. به دنبال آن بودیم که مقدمات کار را جهت آزمایش ضربان قلب و احتمالاً انتقال وی به سردخانه آماده کنیم. ناگهان دیدیم که جسمانش را باز کرد و با متانت خاصی گفت: برادر! ببخشید که جواب شما را ندادم؛ چون فکر می‌کردم اگر به اتاق عمل بروم شاید وقت زیادی طول بکشد؛ نمازم فضا می‌شود. آن موقع که شما سؤال کردید مشغول خواندن نماز بودم.

۱- اصول کافی، کلی، ج ۴، ص ۵۰

۲- جامع المسائل، ملا مهدی برافی، ج ۴، ص ۲۲۴

۳- در انجام عباداتی مانند نماز، دو دسته شرط وجود دارد: یکی شرط صحت و دیگری شرط کمال. مثلاً اگر کسی واجبات نماز را درست انجام دهد، نمازش صحیح است؛ حتی شرایط صحت را ندارد و لازم نیست آن را دوباره بخواند. اما برای اینکه این نماز در او اثر داشته باشد و او را از گناهان باز دارد باید شرایط دیگری را هم رعایت کند که به آن شرط کمال می‌گویند. مثلاً اینکه با دقت و توجه نماز بخواند. مقصود از قبول شدن یا قبول نشدن در این اجابت، همان داشتن یا نداشتن شرط کمال است. بنابراین کسی می‌تواند به هاله‌ای که غیبت کسی را کرده است، نمازش را تا حدی بخواند.

روزه و تقویت تقوا

میزان موفقیت انسان در رسیدن به هدفهای بزرگ، به میزان تسلط او بر خویش، خودنگهداری و «تقوا» بستگی دارد و هر قدر هدف بزرگتر باشد، تقوای بیشتری می‌طلبد.

روان‌شناسان، کارهایی را برای تقویت اراده و تسلط بر خود پیشنهاد می‌کنند تا افراد بتوانند به موفقیت در برنامه‌هایی مانند درس، ورزش، کسب و کار و مانند آن برسند. خداوند، انسان را به عملی راهنمایی می‌کند که اگر آن را به‌درستی انجام دهد، چنان تسلطی بر خود پیدا می‌کند که می‌تواند موانع درونی را کنار بزند و گام‌های موفقیت به سوی برترین هدف‌های زندگی را به‌خوبی بردارد. این عمل، «روزه» است. روزه، مصداق کامل تمرین صبر و پایداری در برابر خواهش‌های دل است.

کسی که یک ماه گرسنگی روزانه را تحمل کند و در عین حال که میل به آب و غذا دارد، به‌سوی آن نرود؛ کسی که یک ماه چشم خود را از گناه حفظ کند؛ زبان خود را از دروغ و غیبت نگه‌دارد؛ گوش خود را از شنیدن بدی‌ها بازدارد؛ خوش‌رفتاری با مردم را تمرین کند؛ و از حجاب و پوشش خود به‌خوبی مراقبت کند؛ بکوشد به دیگران ستم نکند و مردم را از خود نرنجاند و مواظب باشد غذای سحری و افطاری او از درآمد پاک و حلال باشد، چنین کسی، پس از یک ماه، به تسلطی بر خود می‌رسد که قبل از ماه رمضان آن تسلط را نداشته است و اگر هر سال یک ماه این عمل را تکرار کند، سال به سال با تقوا تر می‌شود. چنین فردی کم‌کم به جایی می‌رسد که احساس می‌کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است، می‌تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

روزه بر شما مقرر شده است

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما

بودند، مقرر شده بود

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

باشد که تقوا پیشه کنید.^۱

بهرسی

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «چه‌سار و زهداری که جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نمی‌شود»^۲. مقصود پیامبر گرامی از این سخن چیست؟

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۳

۲- امامی، شرح طبرسی، ص ۶۶۹

احکام روزه



۱- نه چیز روزه را باطل می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از: خوردن و آشامیدن، دروغ بستن بر خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر ﷺ، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن تمام سر در آب، استمناء، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح^۱.

فعالیت کلاسی

با مراجعه به رساله توضیح المسائل، عبارت‌های زیر را تکمیل کنید.

۱	اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش.....
۲	اگر روزه‌دار، چیزی را که لای دندان‌ش مانده..... روزه‌اش باطل می‌شود.
۳	روزه‌دار..... غبار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را به حلقش برساند.
۴	استفراغ روزه را باطل نمی‌کند، مگر اینکه.....

۲- کسی که غسل بر او واجب است، اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است، عمداً تیمم نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. البته اگر سهواً انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است؛ اما در مورد غسل نکردن، معصیت کرده است.

۳- اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید هم روزه را قضا کند و هم برای هر روز یک مُد (تقریباً ۷۵ گرم) گندم و جو و مانند آنها به فقیر بدهد.

۴- اگر کسی روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید هم قضای آن را بهجا آورد و هم «کفاره» بدهد؛ یعنی برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد (که یک ماه آن باید پشت سرهم باشند) یا به نیت فقیر طعام بدهد (به هر فقیر یک مُد).

۵- اگر کسی به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ مثلاً دروغی را به خدا نسبت دهد، کفاره جمع بر او واجب می‌شود. یعنی باید هر دو کفاره یاد شده را انجام بدهد. البته اگر هر دو برایش ممکن نباشند، می‌تواند هر کدام را که ممکن است، انجام دهد.

۱- وی السئلی با سایر مطالعات روزه، به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

وظیفه شخص مسافر: کسی که سفر می‌رود، اگر شرط‌های زیر را داشته باشد، باید نمازتن را نسکسته بخواند و نباید روزه بگیرد:

الف) رفتن او بیشتر از ۴ فرسخ شرعی (حدود ۵/۲۲ کیلومتر) و مجموعه رفت و برگشت او بیشتر از ۸ فرسخ باشد.

ب) بخواند کمتر از ده روز در جایی که سفر کرده، بماند. پس کسی که می‌خواهد ده روز و بیشتر در محلی که سفر کرده است، بماند، باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد.

ج) برای انجام کار حرام سفر نکرده باشد؛ مثلاً اگر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او سفر کند، باید روزه‌اش را بگیرد. اگر فرزند یا نهی پدر و مادر به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، باید نماز را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.

اندیشه و تحقیق

در باره مسائل زیر به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید و پاسخ آن را به دست آورید.

۱	اگر مسافر بیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، در چه صورتی باید روزه بگیرد و در چه صورتی نباید روزه بگیرد؟
۲	اگر مسافری که صبح حرکت کرده است، بعد از ظهر به وطن یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد، وظیفه‌اش چیست؟
۳	اگر کسی که روزه است، بعد از ظهر مسافرت کند، وظیفه‌اش نسبت به روزه آن روز چیست؟
۴	اگر کسی که روزه گرفته، پیش از ظهر مسافرت کند و بخواند به بیش از چهار فرسخ برود، وظیفه‌اش چیست؟

- دریازة آثار و فواید بهداشتی روزه تحقیق کنید و نتیجه آن را در کلاس گزارش نمایید.
- برای این تحقیق می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید :
- ۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد
 - ۲- فلسفه روزه برای جوانان، اسدالله محمدی‌تیا
 - ۳- اهمیت پزشکی روزه در سلامت انسان، حبیب‌الله جعفری
 - ۴- اهمیت روزه از نظر علم روزه، احمد صبورا اردوبادی

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم	مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)	امام خمینی (ره)	آداب الصلوة
دانش‌آموز	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	محسن قراشی	راز نماز





لِبَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي
 سَوَاتِيكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسَ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ
 ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ لِبَنِي آدَمَ
 لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ
 مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِيهِمَا
 إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ
 إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾
 وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا
 وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّا لَأَنسَاءُ بِالْفَحْشَاءِ
 أُنْفِقُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ
 وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٥٤﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ
 وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ
 أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٥٥﴾

سوره اعراف، آیات ۲۶ تا ۳۰

ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرستادیم که سرمگاه‌های شما را می‌پوشاند و ماه زنت است [ولی] لباس برهیزگاری بهتر است؛ این از نشانه‌های خداست، باشد که آنان متذکر شوند. ۲۶

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا سرمگاهشان را بر آنان نمانان کند. در حقیقت او و کسانش شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. ۲۷

و چون کار زنتی کنند می‌گویند بدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو قطعاً خدا به کار زنت فرمان نمی‌دهد. آیا علیه خداوند چیزی می‌گویید که علم بدان ندارید؟ ۲۸

بگو بروردگارم به دادگری فرمان داده است؛ و [اینکه] رویتان را در هر مسجدی [به هنگام عبادت، به سوی قبله] نمائید، و او را بخوانید، در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانیده‌اید؛ [و بدانید] همان گونه که [آفرینش] شما را آغاز کرد، [به سوی او] باز می‌گردید. ۲۹

[در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان حتی شده است، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرپرست [خود] قرار داده‌اند و می‌بندارند که راه یافتگان اند. ۳۰

درس یازدهم

فضیلت آراستگی

هرگاه دنبال آزمای فراگیرم، در طبیعت خداوند گام می‌گذارم و دل به نعمه‌های خوش‌آهنگ آن می‌سپارم تا یابانی باشد بر ناخوشایندی و خستگی‌های زندگی روزمره و امیدی برای آغازی دوباره و برناتس و هجان‌انگیز.

در طبیعت، به هرچه می‌نگرم، زندگی و زیبایی‌هایش جلوه‌گر است؛ بوته‌های سرسبز آن طراوت و شادابی را فریاد می‌زنند و گل‌های رنگارنگش عشق و زیبایی را، کوه‌های استواری را به تصویر می‌کشند و رودها و چشمه‌های یونایی و حرکت را...

با خود می‌اندیشم آیا من هم می‌توانم؟

آیا می‌توانم در اجتماع چون برگ‌های بهاری بر طراوت، چون گل زیبا، چون کوه استوار و مانند رود بویا باشم؟

آیا می‌توانم با حضورم آرامش و امنیت را برای دیگران به ارمغان آورم؟ و مانند برخی برگزیدگان الهی هر جا که باشم منشأ خیر و برکت باشم؟

سرانجام با خود می‌اندیشم چگونه حضوری در اجتماع می‌تواند این ثمرات را به دنبال آورد؟

آراستگی، سیره پیشوایان دین

آراستگی به معنای «بهرتر کردن وضع ظاهری و باطنی و زیبا نمودن این دو» است. بنابراین، دو نوع آراستگی داریم. آراستگی باطنی که نتیجه برخورداری روح انسان از صفات زیبایی همچون ادب، حُسن خلق، سخاوت، مهربانی و... است و آراستگی ظاهری که نتیجه مرتب بودن وضع ظاهر و توجه به نظافت و زیبایی آن است.

انسان به طور طبیعی به آراستگی علاقه دارد و می‌کوشد تا هم درون خود را آراسته کند و هم با ظاهری آراسته در جامعه حضور یابد. دیگران نیز کار او را تحسین می‌کنند و هم‌نشینی با او را دوست دارند و از بودن با او لذت می‌برند.

پیشوایان ما هم در آراستگی باطنی خود تلاش می‌کردند یعنی آراسته به زیبایی‌های اخلاقی بودند و هم به آراستگی ظاهری خود توجه داشتند و مؤمنان را نیز به رعایت آن دعوت می‌کردند و آراستگی را از اخلاق مؤمنان می‌دانستند.^۱

به طور مثال، هنگامی که کسی در خانه پیامبر را می‌زد و قصد ملاقات با ایشان را داشت، آن حضرت ابتدا به آینه نگاه می‌کرد و موهای خود را شانه می‌زد و لباس خود را مرتب‌تر می‌کرد؛ و می‌فرمود:

خدای تعالی دوست دارد وقتی بندیش به سوی دوستان خود می‌رود، آماده و آراسته باشد.^۲

پیامبر همواره خود را معطر می‌کرد و سپس در جمع حاضر می‌شد یا به نماز می‌ایستاد.

روزی یکی از مدعیان زهد و برهیز از دنیا، امام صادق علیه السلام را دید که لباس زیبایی پوشیده است. وی به امام گفت: جدّ شما این‌گونه لباس‌ها را نمی‌پوشید.

امام علیه السلام فرمود: در آن زمان مردم در سختی بودند، اما امروز ما در شرایط بهتری هستیم و عموم مردم توانایی پوشیدن چنین لباسی را دارند.^۳

همچنین ایشان می‌فرمود: خداوند آراستگی و زیبایی را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را زولیده نشان دادن، بدش می‌آید.^۴

و نیز می‌فرمود:

دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون بوی خوش است.^۵

۱- غررالحکم و دررالکلم، تبیین آمدی، ج ۱، ص ۲۰۲

۲- وسائل الشیعه، نسخ حر فاطمی، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- اصول کافی، نجفی، ج ۶، ص ۲۴۱

۴- امالی، طوسی، ج ۱، ص ۲۷۵

۵- تواتر الاصل، نسخ صدیقی، ص ۳۴۲

در کنار این توصیه‌ها و سفارشات‌هایی که به عموم مردان و زنان مسلمان می‌شود، پیشوایان دین به هریک از گروه مردان و زنان نیز سفارشات‌های جداگانه‌ای می‌کردند؛ به عنوان نمونه پیامبر ﷺ به مردان می‌فرمود: **سیبل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید؛ زیرا این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.**^۱ پیامبر با وجود آنکه مردان را به کوتاه کردن ناخن سفارش می‌کرد اما به زنان توصیه می‌کرد **ناخن‌های خود را مقداری بلند بگذارند چون برای آنان زیباتر است.**^۲

این شیوه رسول خدا ﷺ و پیشوایان دیگر ما سبب شد که مسلمانان در اندک مدتی به آرامش‌ترین و پاکیزه‌ترین ملت‌ها تبدیل شوند و الگو و سرمشق ملت‌های دیگر قرار گیرند. آراستگی، اختصاص به زمان حضور در اجتماعات و معاشرت‌ها ندارد؛ بلکه شامل زمان حضور در خانواده، و از آن مهم‌تر، زمان عبادت نیز می‌شود. استفاده از عطر، شانه زدن موها، پوشیدن لباس روشن و تمیز و پاک بودن تمامی بدن، از توصیه‌های مهم آنان هنگام عبادت است. تکرار دائمی نماز در شبانه‌روز، این آراستگی و باکی را در طول روز حفظ می‌کند و زندگی را پاک و باصفا می‌سازد.

مقبولیت

یکی از نیازهای انسان، نیاز به مقبولیت در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و سناپسته‌ای بدانند و تحسین کنند. این نیاز، در دوره جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود بپردازد و توانایی‌ها و استعداد‌های خود را کشف و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد. جوانی که با نشان دادن استعداد خود در یک رشته ورزشی یا خلق اثر هنری یا کار مؤثر در کارگاه صنعتی، تحسین دیگران را برانگیزد، از این قبیل است. به غیر از این افراد، هرکس در جامعه تلاش می‌کند در هر جایگاهی که قرار دارد، برای خود مقبولیت کسب کند.

البته اندک افرادی نیز وجود دارند که به این نیاز طبیعی، پاسخ‌های درستی نمی‌دهند و با پوشیدن لباس‌های نامناسب یا به کار بردن کلام زشت و ناپسند یا با گذاشتن سبگاری بر لب، می‌خواهند وجود خود را برای دیگران اثبات کنند. این قبیل اعمال نشانه ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست و سازنده است.

۱- قرب الأستاذ، حمیری، ص ۶۶

۲- کبیر، کبیری، ج ۳، ص ۲۱۱، وسائل النعمه، شرح حر عاملی، ج ۱، ص ۴۲۵

عفاف

عفاف حالتی در انسان است که به وسیله آن خود را در برابر تندروی‌ها و کندروی‌ها کنترل می‌کند تا بتواند در مسیر اعتدال و میانه‌روی پیش رود و از آن خارج نشود؛ یعنی در برآورده کردن هر یک از علائق و نیازهای درونی به گونه‌ای عمل نمی‌کند که یا به‌طور کامل غرق در آن شود و از دیگر نیازها غافل شود یا به‌طور کل آن را کنار گذارد و به کوتاهی و تفریط دچار شود؛ بلکه در حد مطلوب و صحیح به برآورده کردن همه نیازها توجه دارد.

ارتباط عفاف با آراستگی و مقبولیت



یکی از جلوه‌های عفاف، مربوط به آراستگی و مقبولیت است. برخی آسان‌ها در آراستگی ظاهری و ابراز وجود و مقبولیت، دچار تندروی می‌شوند؛ به گونه‌ای که در آراسته کردن خود، زیاده‌روی می‌کنند و به خودنمایی می‌رسند. قرآن کریم این حالت را «تبرج»^۱ می‌نامد و آن را کاری جاهلانه می‌سمرد.^۲

همان دینی که ما را به آراستگی توصیه می‌کند، از خودنمایی و افراط در آراستگی برهیز می‌دهد، زیرا زیاده‌روی در آراستگی و توجه بیش از حد به آن باعث غفلت انسان از هدف اصلی زندگی و مشغول شدن به کارهایی می‌شود که عاقبتی جز دور شدن از خدا ندارد.

انسان عقیف، چه مرد و چه زن، خود را کنترل می‌کند و آراستگی خود را در حد متعادل نگه می‌دارد و به «تبرج» دچار نمی‌شود. انسان عقیف زیبایی ظاهری خود را وسیله خودنمایی و جلب توجه دیگران قرار نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که به شخصیت انسانی او اهانت شود. او حیا می‌کند که برخی افراد به خاطر اموری سطحی و کوچک، زبان به تحسین و تمجید او بکشایند و به او به عنوان ایزاری برای لذت‌جویی نگاه کنند. او در وجود خود، استعداد و ارزش‌های برتر و والاتری می‌یابد که می‌تواند تحسین و احترام واقعی دیگران را برانگیزد.

همچنین یک انسان عقیف، از مقبولیت ژرد همسالان و جامعه گریزان نیست؛ اما خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که بخواهد این مقبولیت را از راه جلب توجه ظاهری به دست بیاورد و خود را در حد ایزاری برای هوس‌رانی دیگران پایین آورد.

^۱ تبرج از ریشه وج است و برج‌نمایی یعنی است که از دور به آسانی می‌توان آن را دید. واژه تبرج به این دلیل در جهت افراط در آراستگی به‌کار گرفته می‌شود که برخی برای جلب توجه دیگران، خود را به شکلی درمی‌آوردند که توسط دیگران دیده شود. امروزه تبرج مضامین مختلفی یافته که برخی از آنها عبارتند از استفاده از نظرفتنی تند، پوشیدن لباس‌هایی با عکس‌های نامناسب، پوشیدن لباس‌های بدن‌نما و باره و ...

^۲ سوره احزاب، آیه ۳۴

بنابر این، به همان میزان که رشته‌های عفاف در روح انسان قوی و مستحکم می‌شود، نوع آراستگی و پوشش او باوقارتر می‌شود و به همان میزان نیز که رشته‌های عفاف انسان ضعیف و گسسته می‌شود، آراستگی و پوشش او سبک‌تر و جنبه خودنمایی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«امداد خود را برای جلب توجه دیگران بیارایی که در این صورت تاجر می‌شوی با انجم گناه به جنگ خدا بروی»^۱

و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

لباس نازک و بدن‌نما نپوشید؛ زیرا چنین لباسی نشانه سستی و ضعف دینداری فرد است.^۲

زن، مظهر عفاف

گرچه عفاف، خصلت هر انسان بافضیلتی، اعم از زن و مرد است، اما وجود آن در زنان و دختران ارزش بیشتری دارد. زیرا خداوند زنان را بیش از مردان به نعمت زیبایی آراسته است. زن، مظهر جمال و زیبایی است و این زیبایی، هم درونی و هم ظاهری است. احساسات لطیف زن که بیانگر زیبایی‌های درونی وی است، با زیبایی ظاهر او عجين شده است؛ برای حفظ همین نعمت است که خداوند احکام ویژه‌ای را برای زن قرار داده است، تا گوهر زیبای وجودش از نگاه ناهلان دور بماند و روح بلندش تحقیر نشود.

دریافت هر نعمتی از جانب خدا، مسئولیتی را نیز به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که اگر کسی به نعمت علم زینده شد، نباید علمش را ابزار دست قدرتمندان ستم‌پیشه کند. نعمت زیبایی نیز نباید در خدمت هوس‌رئان قرار گیرد. همان‌گونه که اگر انسان از علم خود به درستی استفاده نکند، به جای دستگیری، تفاوت نصیبش می‌شود، عرضه نابجای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، عفت و حیا را از بین می‌برد و این گوهر مقدس را از او می‌گیرد.



۱- چهارالاقراء، مجلس، ج ۷۱، ص ۴۶۴

۲- همان، ج ۷۹، ص ۲۹۹

با توجه به مشکل پوشش‌های موجود در جامعه برای سران و دختران، بگویید که کدام‌یک از آنها عفت افراد را بیشتر تضمین می‌کند؟ چرا؟

.....

.....

.....

.....

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه تفاوتی میان آراستگی و خودنمایی ظاهری است؟
- ۲- چرا خصلت ارزشمند عفاف در وجود زنان از ارزش بیشتری برخوردار است؟

بیشتر بدانید

۱- پیرامون ما افرادی هستند که با استفاده از خلافت‌های خود تحسین دیگران را برانگیخته‌اند و در زمینه‌های گوناگون هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و اخلاقی به فردی مؤثر در جامعه تبدیل شده‌اند. آنچه دربارهٔ عوامل این موفقیت می‌دانید، بیان کنید.

۲- با خود بیندیشید و ببینید که تا چه اندازه کوشش کرده‌اید آراستگی همراه با عفاف داشته باشید. آیا موانع درونی در مقابل این کوشش وجود داشته است؟ آنها را برای خود مشخص کنید و برای برداشتن آن موانع، راه‌حل مناسب تنظیم نمایید.

یاداشی به اندازه یاداش شهیدان!

امام علی علیه السلام :

یاداش انسان عقیف و پاکدامن که قدرت بر گناه دارد ولی آلوده نمی‌گردد، کمتر از یاداش مجاهد شهید در راه خدا نیست. همانا انسان عقیف و پاکدامن، نزدیک است فرشته‌ای از فرشته‌ها شود.

تهج البلاغه، حکمت ۴۷۴

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز / معلم	سروش	غلامعلی حداد عادل	فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی
دانش آموز / معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	مسئله حجاب
دانش آموز / معلم	نشر حدیث راه حقیق	امیرحسین بانکی‌پور	حیا
معلم	نصایح	زیبایی‌نژاد و سبحانی	درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)





قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاحَهُمْ
 ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۲۴﴾
 وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
 فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا
 وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُصْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
 إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ
 أَوْ بَنَاتِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
 أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ الشَّبَعِ الْغَيْرِ أَوْ إِلَى الْإِرْبَةِ
 مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
 وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ
 وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۲۵﴾

سوره نور، آیات ۳۰ تا ۳۱

به مردان با ایمان بگو دیدگان خود را [از نگاه حرام] فرو بندند و پاک‌دامنی ورزند که این برای آنان [پاک‌کننده ترو] رشد‌آورتر است؛ زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است. ۳۰

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از نگاه حرام] فرو بندند و پاک‌دامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار ننمایند مگر آنچه [طبعاً] از آن بی‌دست و باید روستری خود را بر گریبانشان [فرو] اندازند و زیورهایشان را چیز برای سوهرا نشان با بدراشتان یا بدران سوهرا نشان یا بسران نشان یا بسران سوهرا نشان یا برادران نشان یا بسران برادران نشان یا سهران خواهرانشان یا زنان [هم‌گیش] خود یا کنیزان نشان یا خدمتکاران مرد تابع [خانواده] که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند آشکار نکنند و باهائی خود را [به گونه‌ای به زمین] نگویند تا آنچه از زینتشان هفتمه می‌دارند معلوم گردد. و ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید. ۳۱

دنیای ما انسان‌ها، دنیای عجیبی است.

با «کلامی» شوق حرکت در وجودمان جوانه می‌زند و با «لیخندی» روح امید از دست‌رفته به زندگی ما، دمیده می‌شود.

گاه با «سکوتی» معنای زندگی مان تغییر می‌یابد و با «فریادی» روشن آن.

«کلام»، «لیخند»، «سکوت» و «فریاد»، جلوه‌هایی آشکار از رفتارهای انسانی است که بر مسیر زندگی دیگران و جگونگی آن، اثرگذار است.

اما همیشه این گونه نیست؛ چه بسا بدون گفتار یا رفتار، مسیر زندگی دیگران و جگونگی آن را تحت تأثیر قرار دهیم. آرامش و روان کسانی را برهم زیم، قلوب باکی را متزلزل کنیم، به تعهد و عشق همسرانی خدشه وارد کنیم و کانون گرم خانواده‌هایی را متاثر سازیم و این همه درحالی باشد که از وقوع این امور بی‌خبر باشیم.

نباید برسید: واقعاً چنین چیزی ممکن است؟ این چه کاری است که این عواقب را به دنبال دارد؟ پوشش مناسب از نشانه‌های «عفاف» است. به گونه‌ای که از نوع پوشش هر کس می‌توان میزان توجه وی به این ارزش را دریافت. با اینکه خداوند هم زنان و هم مردان را به پوشیدن لباس مناسب دعوت کرده است، اما نسبت به پوشش زنان به دلیل بهره‌مندی آنان از نعمت جمال و زیبایی توجه ویژه‌ای دارد.

با توجه به اهمیت پوشیدگی در دین، در ادامه برخی سؤالات رایج در این خصوص را مطرح و به آن پاسخ می‌گوییم.

■ آیا در قرآن کریم درباره عفاف و پوشیدگی، دستور خاصی وجود دارد؟

خدای متعال در قرآن کریم، هم برای مردان و هم برای زنان، وظایف خاص و روشنی تعیین کرده است که عبارت‌اند از:

(الف) وظیفه مردان است که جسم خود را کنترل کنند و از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه نگه دارند.

(ب) زنان نیز مانند مردان وظیفه دارند که از نگاه به نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه حفظ نمایند.

(ج) استفاده از زینت و زیورآلات نباید به گونه‌ای باشد که توجه نامحرم را به خود جلب کند.

(د) زنان باید پوشش خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که علاوه بر موی سر، گریبان و گردن آنها را هم بپوشانند.^۱ در شرح و تفسیر آیات قرآن کریم، یسواپان ما، حدود پوشش را مشخص کرده‌اند و ما را به رعایت عفاف دعوت کرده‌اند.

مثلاً امام کاظم علیه السلام در جواب برادرش که پرسید: «بدن چه مقدار از بدن زن نامحرم جایز است؟»

فرمود: «**چهره و دست تا میج**».^۲

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام فضیل بن یسار می‌گوید از ایشان پرسیدم: آیا ساعد زن از

قسمت‌هایی است که باید از نامحرم پوشیده شود؟

فرمود: «**بلی، آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد، نباید آشکار شود. همچنین از میج به بالا باید پوشیده**

شود».^۳

۱- سوره نور، آیات ۳۰ و ۳۱

۲- قرآنی‌لاستاد، حصری، ص ۱۰۹

۳- اصول کافی، کلی، ج ۵، ص ۵۲۱، وسائل الشیعه، نسخ جعفری، ج ۴، ص ۴۵

همچنین از قرآن کریم به دست می‌آوریم که: این گونه پوشش سبب می‌شود که زن به عفاف و باکی شناخته شود و افراد بی‌بند و بار که اسیر هوی و هوس خود هستند، به خود اجازه تعرض به او را ندهند:



ای پیامبر،

به زنان و دخترانت و به
زنان مؤمنان بگو

پوشش‌های خود را به خود نزدیک‌تر کنند
این برای آنکه به [عفاف] شناخته شوند
و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است
و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ

ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ

فَلَا يُؤْذَيْنَ

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

■ آیا اسلام شکل پوشش را معین کرده است؟

می‌دانیم که امت اسلامی از اقوام و ملل گوناگون و با آداب و رسوم مختلفی تشکیل شده است که هر کدام پوشش و لباس مخصوص خود را دارند. حتی ممکن است در کشوری، مثل کشور عزیزمان ایران، اقوام مختلفی زندگی کنند که هر کدام از آنها پوشش خاصی برای خود برگزیده باشند. بنابراین، جگونگی و نوع پوشش، تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام است. اسلام، ضمن پذیرش این تنوع و گوناگونی، مردان را موظف کرده است، لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و با ارزش‌های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد. بنابراین، پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگشت‌نما کند یا وسیله جلب زنان نامحرم قرار گیرد، حرام است.

زنان نیز موظف‌اند که دو شرط زیر را رعایت کنند:

۱- تمام بدن خود را، به‌جز صورت و دست‌ها تا مچ، از نامحرم بپوشانند.

۲- پوشش آنان نباید نازک، جسیان و تحریک‌کننده باشد.

این وظیفه الهی، مانند هر عمل دیگری، هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر انجام شود، نزد خدا باارزش‌تر و آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون‌تر است و فرد را به رشد و کمال معنوی بالاتری می‌رساند. از این رو، استفاده از «چادر» که دو شرط قبل را به‌طور کامل دارد و سبب حفظ هرچه بیشتر کرامت و منزلت زن می‌گردد و توجه مردان نامحرم را به حداقل می‌رساند، اولویت دارد.

■ آیا حجاب زنان، موجب سلب آزادی و کاهش حضور آنان در جامعه می‌شود؟

اولاً خداوند دستور حجاب را برای زنان حضور زن در اجتماع و مواجهه وی با نامحرمان قرار داده است نه برای داخل خانه؛ زیرا حجاب چگونگی پوشش زن را هنگام حضور در اجتماع مشخص می‌کند. این حکم نه تنها سبب کاهش حضور زنان نمی‌شود، بلکه سبب می‌شود تا حضوری مطمئن و همراه با امنیت داشته باشند و از نگاه ناهلانی که در جامعه حضور دارند، ایمن باشند. تجربه کشور ما به خوبی نشان می‌دهد که قانون حجاب نه تنها سبب کاهش حضور زنان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و اجتماعی نشده بلکه حضور آنان چند برابر هم شده است.

دوم آنکه ادعای خانه‌نشینی کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیره پیشوایان دین ناسازگار است. قرآن کریم عفت حضرت مریم علیها السلام را در معبدی که همگان، چه زن و چه مرد، به پرستش می‌آیند، می‌ستاید: عفت دختران حضرت شعیب رضی الله عنه را در حال جوپانی و آب دادن به گوسفندان در جمع مردان، مثال می‌زند. تاریخ نیز خیر از حضور زنان مسلمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، در پشت جبهه‌های جنگ برای برستاری و کمک به مجروحان می‌دهد.

پس قانون حجاب، قانونی برای سلب آزادی زنان در جامعه نیست؛ بلکه کمک می‌کند تا جامعه به جای آنکه ارزش زن را در ظاهر و قیافه وی خلاصه کند، به شخصیت، استعدادها و کرامت ذاتی وی توجه کند. این امر موجب می‌شود سلامت اخلاقی جامعه بالا رود؛ حریم و حرمت زنان حفظ شود و آرامش روانی وی افزایش یابد.

■ آیا حجاب اختصاص به ما مسلمانان دارد؟



ادبان الهی، که در اصل و حقیقت، یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمه دین‌داری شمرده‌اند. مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشاندند و به حجاب بائیند بودند.^۱ در آیین مسیحیت نیز پوشش

اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله می‌گوشند مانند حضرت مریم علیها السلام موی خود را بپوشاندند و با حجاب وارد جامعه شوند. نقاشان مسیحی، به خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر حضرت مریم علیها السلام را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند. همچنین از گذشته تا زمان حاضر، زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را انتخاب کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دین‌داری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.



در دوران اخیر بایندی به تعالیم دینی کمتر شده و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام هم که باقی مانده، مورد غفلت قرار گرفته است و به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین، بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشه مسیحیت حقیقی ندارد؛ بلکه بازگستی به سنت‌های مشرکانه قبل از حضرت مسیح علیه السلام محسوب می‌شود.

زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً بیروآیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند. پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که می‌توان ایران باستان را منشأ اصلی گسترش حجاب در جهان دانست.^۱ در ادیان دیگر و عموماً فرهنگ‌ها، پوشش زنان به صورت یک اصل بستنده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن پوشش مناسبی نداشته باشند. تفاوت‌ها مربوط به چگونگی و حدود آن بوده است.



راهبه‌های مسیحی



زنان زرتشتی

۱- تاریخ تمدن، علی مورانت، ج ۶، ص ۷۸

■ چه لذتی دارد ...

- چه لذتی دارد وقتی در خیابان و کوجه راه می‌روی و صد قافله دل‌آلوده همراه تو نیست.
- چه لذتی دارد وقتی در نابودی تمهد و عشق بین همسران سهیم نباشی و گرمای خانه‌ها را سرد نکنی.
- چه لذتی دارد وقتی از سرپاکی و غیرت و مردانگی، بانوان و دختران سرزمینت را ناموس خود بدانی و سرمایه باکی و نجابتشان را قربانی هوس‌های خود نکنی.
- چه لذتی دارد که مردانگی را، نه فقط در پرورش اندام و قوت بازو، بلکه در توان خویشنداری در مقابل وسوسه‌های شیطانی معنا کنی.
- چه لذتی دارد که بدانی دنیا راهی است به سوی خدا و در این راه نباید با نگاهت، با حرفت و با نوع پوششت، سنگ راهی باشی و دلی را از حرکت در این مسیر بازداری.
- چه لذتی دارد که فقط زندگی کوتاه دنیا را نبینی و نگاهی هم به زندگی بی‌پایان آخرت داشته باشی.
- چه لذتی دارد وقتی در آلوده شدن جسم و قلب دیگران نقش نداشته باشی و بخشی از گناهان آنان را پای نامه اعمال خود تویسی.
- چه لذتی دارد وقتی هدف خلقت خوش را فراموش نکنی و عمر گران‌بهای خود را پای میز آرایش و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و به چشم‌ها نشستن، به پایان ترسانی.
- چه لذتی دارد وقتی رضایت خدا را به رضایت انسان‌های هوس‌ران ترجیح می‌دهی.
- چه لذتی دارد وقتی طعمهٔ قلاب شیطان برای دام انداختن دیگران نبستی.
- چه لذتی دارد عقیف بودن!

در مورد مسئله حجاب با چه منابعی آشنایی دارید؟



اندیشه و تحقیق

- ۱- برای حضور سالم در جامعه، چه پیشنهادهایی برای مردان و زنان دارید؟
- ۲- با اینکه پوشش بدن و حتی موی سر در دین حضرت مسیح علیه السلام یک امر پسندیده است، برخی جوامع مسیحی نسبت به این موضوع بی‌توجه‌اند. به نظر شما، علت آن چیست؟

وضع جامعه اطراف خود را بررسی کنید و ببینید :

- ۱- رفتار سران و مردان در جامعه چگونه باید باشد تا سلامت اخلاقی جامعه حفظ شود؟
- ۲- حفظ حرمت دختران و زنان تا چه میزان به وضع پوشش آنان بستگی دارد؟
- ۳- با دوستان خود مشورت کنید و ببینید که رعایت پوشش اسلامی توسط زن در هر یک از موارد زیر چه نمراتی دارد.

.....	۱- برای زن
.....	۲- برای مرد
.....	۳- برای خانواده
.....	۴- برای جامعه

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
نظام حقوق زن در اسلام	مرتضی مطهری	صدرا	دانش آموز / معلم
برش های امروز جوانان	جمعی از نویسندگان	مدرسه	دانش آموز
دختران آفتاب	امیرحسین بانکی پور	سروش	دانش آموز

